

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

منشی خانہ میں رسید فرماتے ہیں کہ رسالہ ضرورت پابیتام اخبر نام محمد عبد اللہ الاعظمی القضا کا بیع الا ان اسے حجری می صلعم

طبع في دار المطبعه  
الملكيه في شهر ربيع  
الثاني سنة ١٢٨٥

بسم الله الرحمن الرحيم

نیاس بقیاس مرداوری را که فقه را برای اصلاح مکلفین کارنامه ساخته و درود  
 نامحدود و پشمیری را که بهر استقامت مؤمنین بنیین نامور و منهی پرواخته صلی الله  
 علی آله و صحابه عین آما بعد هر چند پیش ازین ساله بالا بدیده چند بار حله طبع پوشیده  
 طالبان راهرو وانی بخشیده لیکن هنوز تشنه گامان اومی طلب پان توشن جستجویش  
 از هر سو پدید آورید چون بسبب تعدد الطباعش تنخالفش مطبوعه و تباین حواشی بهم رسید  
 بود شتابی و اصل مطلب وی می نمود ازین راه کترین بی دستگاه امیدوار  
 رحمت ایزد نشان محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان عظمی الله لها خواست که  
 این ساله متبر که را به تصحیح تمام بخشیده کمال طبع نماید بدین خدمت عظمی خیر سعادت  
 بدست از و نشین نسخه دستخطی خاص جناب قاضی صاحب علیه الرحمه از نزد مولوی حافظ  
 محفوظ الله صاحب که از اولاد اجداد حضرت قاضی صاحب این طلب دانه  
 از ان نقل گرفت برای درستی حواشی آن بخدمت جناب خاتون و معارف گاه و گاه

حافظ محب الله مانی پتی و مولوی حافظ محمد علی الغفار صاحب ای نظر ثانی  
 بنیست مجمع علوم و فنون گرامی جناب لوی حافظ سید عبد الله صاحب الکرامی جناب  
 افاضت مآب سر آید فضیله شجر بن مقبول بان رگا و صمد مولانا مفتی محمد عثمان پست احمد  
 صاحب تکلیف و آاز بسکه در عبارت ششم خاص دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در بیان  
 آمدند و نیز ثبت بعضی حواشی بلا ضرورت و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخ منطبعة مشاهده  
 افتاد و اگر تبدیل و تغییر و تقلیل و تکثیر و اثبات محو و حواشی مطبوعه سابقه را و یافتن تئمه کلمات  
 کفر و صیغه ثانی جناب قاضی صاحب بر فوائد عده مشتعل است در آن صحنه پیغمبر که و شفا محمد سبحان که  
 این رساله شریفه و تحفه لطیفه محلی به صحت کلامه و حواشی شامله جلوه فرمای الطبع گشت قطعه

<p>درین رساله نظر کن بحکم معنی بین          سفینه نیست غلط میکنم که دریا نیست          برای بستیدان مرشد نیست ادهما          چنان بچلیه صحت تمامتر آراست          معالیش نمیکند لباب فقه کلام          ز بسکه میزد از لفظ او خلاوت جوش          چنان مضارت و رنگینش نمایان است</p>	<p>سفینه ایست که پراز سائلین است          که دست عقل نه اصداف و گهر چین است          برده منتیان همه خوش آیین است          که همچو شاه در عتاج حسن ترین است          عبارتش همه صاف لطیف شیرین است          زبان خامه تخریرش که آگین است          که صفها به نظر همچو باغ رنگین است</p>
--	---

مختصر احوال حضرت مصنف کتاب رحمه الله

جناب منتظر حضرت لانا قاضی محمد ثناء الله صاحب اولاد حضرت شیخ جلال الدین

کبیر الاولیایانی تہی قدس سرہ اندر زبہ علمای پرستگار و عہد انقیای روزگار بودند  
 بمحض سہفت سالگی خط قرآن شریف منوہ تازان شائزہ سالگی از تحصیل علوم فراغ  
 یافتند و در ایام تحصیل صد و پنجاہ کتاب می کتب تحصیل بطالعہ خود آوردند و مشیت  
 بخیریت حضرت شاہ محمد عابد صاحب شامی قدس سرہ نمودند بعد اوقات حضرت  
 مدوح بخیریت جناب مرزا مظہر جانجانیان شہید قدس سرہ انجید کتب کلام کو  
 بر زبان حضرت ایشان بقلب علم الہدی سر فراز گشتند حضرت جنابہ عجل العزیز  
 قدس سرہ بقلب سہقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضہ فیض ظاہر و باطن اشاعت  
 علوم و فضل خصوصاً اتقای سوالات و حل مضامین مصروف می بودند و در علم تفسیر و فقه  
 و کلام و تصوف و بطولی میباشند چندین کتب سائل درین علوم تصنیف فرمودہ و کتاب  
 بسیار و جواب سوالہ مشککہ تحریر نمودہ اند تفسیر منظمی کتاب بیت ابن ضخیم در سہفت مجلد کلام و  
 السیف المسلول و ارشاد الطالبین و رسالہ مال الایمنہ و تذکرۃ الموتی و القبور و تذکرۃ المعاد و  
 حقوق الاسلام کہ بحقیقۃ الاسلام شہرت یافته و رسالہ در حرمت اباحت سر و رسالہ  
 و حرمت متغیر رسالہ شہاب ثاقب و دیگر کتب از سی عدد و متجاوز خواهد بود از تصانیف  
 حضرت ایشان است وفات حضرت قاضی صاحب غرہ ماہ رجب سال یکہزار و دو صد  
 و بہشت و پنج ہجرت چنانچہ جناب لوی محراب صاحب صوف و زائر خجالت شریف

فقہ مکرّمون فی جنّات النعیم یافتہ اند  
 شہادت



فیہ		مِیَا لَیْلَہ مِیْنَہ		فیہ	
۴۲	نماز کسوت	۴۳	طلب باران	۴۴	فضل
۴۵	نماز فضل	۴۶	در سجدہ تلاوت	۴۷	فضل
۴۸	الجنائز	۴۹	در اہتمام نماز	۵۰	فضل
۵۱	الطہارۃ	۵۲	در وضو	۵۳	فضل
۵۴	در وضو	۵۵	در وضو	۵۶	فضل
۵۷	در غسل	۵۸	در مویات غسل	۵۹	فضل
۶۰	در نجاسات	۶۱	در نظیر نجاسات	۶۲	فضل
۶۳	در نظیر چاہ	۶۴	در تقسیم	۶۵	فضل
۶۶	الصلوۃ	۶۷	در اوقات نماز	۶۸	فضل
۶۹	در شرائط نماز	۷۰	در شرائط نماز	۷۱	فضل
۷۲	در اوقات نماز	۷۳	در شرائط نماز	۷۴	فضل
۷۵	در شرائط نماز	۷۶	در شرائط نماز	۷۷	فضل
۷۸	در شرائط نماز	۷۹	در شرائط نماز	۸۰	فضل
۸۱	در شرائط نماز	۸۲	در شرائط نماز	۸۳	فضل
۸۴	در شرائط نماز	۸۵	در شرائط نماز	۸۶	فضل
۸۷	در شرائط نماز	۸۸	در شرائط نماز	۸۹	فضل
۹۰	در شرائط نماز	۹۱	در شرائط نماز	۹۲	فضل
۹۳	در شرائط نماز	۹۴	در شرائط نماز	۹۵	فضل
۹۶	در شرائط نماز	۹۷	در شرائط نماز	۹۸	فضل
۹۹	در شرائط نماز	۱۰۰	در شرائط نماز	۱۰۱	فضل
۱۰۲	در شرائط نماز	۱۰۳	در شرائط نماز	۱۰۴	فضل
۱۰۵	در شرائط نماز	۱۰۶	در شرائط نماز	۱۰۷	فضل
۱۰۸	در شرائط نماز	۱۰۹	در شرائط نماز	۱۱۰	فضل
۱۱۱	در شرائط نماز	۱۱۲	در شرائط نماز	۱۱۳	فضل
۱۱۴	در شرائط نماز	۱۱۵	در شرائط نماز	۱۱۶	فضل
۱۱۷	در شرائط نماز	۱۱۸	در شرائط نماز	۱۱۹	فضل
۱۲۰	در شرائط نماز	۱۲۱	در شرائط نماز	۱۲۲	فضل
۱۲۳	در شرائط نماز	۱۲۴	در شرائط نماز	۱۲۵	فضل
۱۲۷	در شرائط نماز	۱۲۸	در شرائط نماز	۱۲۹	فضل
۱۳۰	در شرائط نماز	۱۳۱	در شرائط نماز	۱۳۲	فضل
۱۳۳	در شرائط نماز	۱۳۴	در شرائط نماز	۱۳۵	فضل
۱۳۷	در شرائط نماز	۱۳۸	در شرائط نماز	۱۳۹	فضل
۱۴۰	در شرائط نماز	۱۴۱	در شرائط نماز	۱۴۲	فضل
۱۴۳	در شرائط نماز	۱۴۴	در شرائط نماز	۱۴۵	فضل
۱۴۷	در شرائط نماز	۱۴۸	در شرائط نماز	۱۴۹	فضل
۱۵۰	در شرائط نماز	۱۵۱	در شرائط نماز	۱۵۲	فضل
۱۵۳	در شرائط نماز	۱۵۴	در شرائط نماز	۱۵۵	فضل
۱۵۷	در شرائط نماز	۱۵۸	در شرائط نماز	۱۵۹	فضل
۱۶۰	در شرائط نماز	۱۶۱	در شرائط نماز	۱۶۲	فضل
۱۶۳	در شرائط نماز	۱۶۴	در شرائط نماز	۱۶۵	فضل
۱۶۷	در شرائط نماز	۱۶۸	در شرائط نماز	۱۶۹	فضل
۱۷۰	در شرائط نماز	۱۷۱	در شرائط نماز	۱۷۲	فضل
۱۷۳	در شرائط نماز	۱۷۴	در شرائط نماز	۱۷۵	فضل
۱۷۷	در شرائط نماز	۱۷۸	در شرائط نماز	۱۷۹	فضل
۱۸۰	در شرائط نماز	۱۸۱	در شرائط نماز	۱۸۲	فضل
۱۸۳	در شرائط نماز	۱۸۴	در شرائط نماز	۱۸۵	فضل
۱۸۷	در شرائط نماز	۱۸۸	در شرائط نماز	۱۸۹	فضل
۱۹۰	در شرائط نماز	۱۹۱	در شرائط نماز	۱۹۲	فضل
۱۹۳	در شرائط نماز	۱۹۴	در شرائط نماز	۱۹۵	فضل
۱۹۷	در شرائط نماز	۱۹۸	در شرائط نماز	۱۹۹	فضل
۲۰۰	در شرائط نماز	۲۰۱	در شرائط نماز	۲۰۲	فضل
۲۰۳	در شرائط نماز	۲۰۴	در شرائط نماز	۲۰۵	فضل
۲۰۷	در شرائط نماز	۲۰۸	در شرائط نماز	۲۰۹	فضل
۲۱۰	در شرائط نماز	۲۱۱	در شرائط نماز	۲۱۲	فضل
۲۱۳	در شرائط نماز	۲۱۴	در شرائط نماز	۲۱۵	فضل
۲۱۷	در شرائط نماز	۲۱۸	در شرائط نماز	۲۱۹	فضل
۲۲۰	در شرائط نماز	۲۲۱	در شرائط نماز	۲۲۲	فضل
۲۲۳	در شرائط نماز	۲۲۴	در شرائط نماز	۲۲۵	

نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب



بسم الله الرحمن الرحيم

# کتاب الایمان

حمد و ستایش مرخصی است که بابت تقدس خود موجود  
و اشیا با یاد او تعالی موجود و در وجود و بقا یوی محتاج و یوی  
ببین چیز خیر نیست بیکانه است هم در ذات هم در صفات هم در  
افعال هیچکس را هیچ مر با وی شرکت نیست و وجود حیات با وجود  
و حیات ایشانست و علم او مشایع علمشان جمیع و بصیر او راه و قدرت  
و کلام او جامع و بصیر او راه و قدرت کلام مخلوقات با نسی و شکاک  
غیر از مشارکت اسمی هیچ مجانست مشارکت از صفات و افعال

این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب

این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب

این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب  
نام این کتاب مالک الدین  
است به نامش و نامش در این کتاب  
لا بد که در این کتاب

۱۰  
۲۰  
۳۰

مرا که گمان را در سینه ام خرد و دگر بختی چو پیر سپاسد و مرا کفایت جزوی است

۴۰  
۵۰  
۶۰

باید ساخت

[illegible]

افندہ برقی راقی ہست  
فقیہ غلات دارق  
کاروریت پس اگر  
کھانہ و تھین لاد  
کہ در راقی مانت  
است و در تھین  
در و جب لالی






باید آورد لیکن در ایمان عدد و انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت  
 که عدد و آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا هم معصومند از  
 صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی ثابت  
<sup>عذر ۱۲</sup> <sup>مطلقاً حکم با سهوا یا خطا ۱۲</sup>  
 یا آنچه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه مبرکان خدا  
 معصومند از گناهان و مشرب شراب از مروجی و زنی محتاج نیستند بخل  
<sup>هر دو جایای صدقیت ۱۳</sup> <sup>خوردن ۱۳</sup>  
 مشرب شراب رسانندگان محی و حاملان عرشند و شهر کائے که موند  
<sup>مثل حضرت علی علیه السلام</sup>  
 بران قائمند و انبیا و ملائکه با وجود بیکه اشرف مخلوقات و مقربان  
 درگاهند لیکن مثل سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت نداشتند  
 آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات  
 الهی ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در آن کتب معجز  
 و مقصود معترف و مراد ای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان  
 حاصل الهی را صفات و اجنبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت  
<sup>فهم سید با عمار عینی علیه السلام ۱۴</sup>  
 شریک ساختن کفرست چنانچه دیگر کفار با تمسک به بیار

باید آورد لیکن در ایمان عدد و انبیا و عدد و کتابها ملحوظ نباید داشت  
که عدد و آنها از دلیل قطعی ثبات نیست و انبیا هم معصومند از  
ضعف و کبر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدلیل قطعی ثابت شده  
باشد آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا  
معصومند از گناهان و منزهند از مروی و زنی محتاج نیستند بکل  
شراب رسانندگان محی و حاملان عرشند و شهر کائے که ماموند  
بر آن قائمند و انبیا و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان  
درگاهند لیکن مثل سایر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر  
آنچه خدا آنها را علم داده است و قدرت داده و بذات و صفات  
آلهی ایمان دارند چنانچه سایر مسلمانان دارند و در ادراک کتب معجز  
و تصور مشرف و ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان  
خاص الهی را در صفات و اجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت  
شریک ساختن کفرست چنانچه دیگر کفار با محاربان بسیار

وَأَمَّا كَلِمَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ يَقُولُونَ هَذَا لَأَنْصُرَهُمْ جُشَعًا ۚ وَمَا يَكُونُ لَهُمْ جُشَعٌ بِشَيْءٍ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۚ يَتَّبِعُونَ أَفْعَالَهُمْ وَلَا أُخَبِرُونَ ۚ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَتَمَثَّلَ لَهُمْ آلُهَا أَنْفُسًا مِنْ دُونِ آبَائِهِمْ فَأَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَفْعَالَهُمُ كَأَفْعَالِنَا ۚ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَتَمَثَّلَ لَهُمْ آلُهَا أَنْفُسًا مِنْ دُونِ آبَائِهِمْ فَأَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَفْعَالَهُمُ كَأَفْعَالِنَا ۚ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَتَمَثَّلَ لَهُمْ آلُهَا أَنْفُسًا مِنْ دُونِ آبَائِهِمْ فَأَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَفْعَالَهُمُ كَأَفْعَالِنَا ۚ

[illegible]





پس حضرت خاندان پاک را در میان  
چتر کزبان نهاده که ای پادشاه  
شوق وصالی فرمایید ای پادشاه  
ایستادینان درخت داخل  
علیه الرود و هم فرموده گاه  
مکومت است و سخن منی را در  
و هیچ بر سر پادشاه عیسی  
دختران در خان عیسی  
علاء الدین و در خان عیسی  
دوم و اول و در خان عیسی  
علاء الدین و در خان عیسی

نموده مارا از ناز زیاده از بر  
نموده مارا از ناز زیاده از بر

14

قال الله تعالى والذين آمنوا وهاجروا ما ملكت ايمانهم من قبلهم وما اتوا بالمؤمنين من قبيلهم ولا اتوا بالمؤمنين من قبيلهم ولا اتوا بالمؤمنين من قبيلهم



در بیان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقدر آن غیر ایمانیا  
 متواترات ممکن نیست باجماع صحابه و خصوصاً بتست که ابو جبر  
 افضل الصحابه است پستتر عمر بن عبد الله صحابه ابو بکر افضل است با و  
 بیعت کردند و با شاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل و  
 اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان افضل  
 دانسته بر خلافت و اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان  
 همه صحابه مهاجرین انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت  
 کردند و یک سه یک با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن سبب من  
 با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد  
 و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت و نسبت عقاید اهل حق  
 فصل در استقامت نماز بعد از تصحیح عقاید عمده ترین در عبادات  
 نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که  
 بیعت الله مال چیست باشد پس حاصل آنکه ترک نماز مسلم را متصل بکفر میکند  
 و شک در میان شیعه بنده و در میان کفر ترک صلوات یعنی ترک

در بیان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقدر آن غیر ایمانیا  
 متواترات ممکن نیست باجماع صحابه و خصوصاً بتست که ابو جبر  
 افضل الصحابه است پستتر عمر بن عبد الله صحابه ابو بکر افضل است با و  
 بیعت کردند و با شاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل و  
 اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان افضل  
 دانسته بر خلافت و اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان  
 همه صحابه مهاجرین انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت  
 کردند و یک سه یک با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن سبب من  
 با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد  
 و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت و نسبت عقاید اهل حق  
 فصل در استقامت نماز بعد از تصحیح عقاید عمده ترین در عبادات  
 نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که  
 بیعت الله مال چیست باشد پس حاصل آنکه ترک نماز مسلم را متصل بکفر میکند  
 و شک در میان شیعه بنده و در میان کفر ترک صلوات یعنی ترک

در بیان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقدر آن غیر ایمانیا  
 متواترات ممکن نیست باجماع صحابه و خصوصاً بتست که ابو جبر  
 افضل الصحابه است پستتر عمر بن عبد الله صحابه ابو بکر افضل است با و  
 بیعت کردند و با شاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل و  
 اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان افضل  
 دانسته بر خلافت و اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان  
 همه صحابه مهاجرین انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت  
 کردند و یک سه یک با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن سبب من  
 با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد  
 و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت و نسبت عقاید اهل حق  
 فصل در استقامت نماز بعد از تصحیح عقاید عمده ترین در عبادات  
 نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که  
 بیعت الله مال چیست باشد پس حاصل آنکه ترک نماز مسلم را متصل بکفر میکند  
 و شک در میان شیعه بنده و در میان کفر ترک صلوات یعنی ترک

در بیان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقدر آن غیر ایمانیا  
 متواترات ممکن نیست باجماع صحابه و خصوصاً بتست که ابو جبر  
 افضل الصحابه است پستتر عمر بن عبد الله صحابه ابو بکر افضل است با و  
 بیعت کردند و با شاره ابی بکر بر خلافت عمر بعد ابی بکر بنابر فضل و  
 اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه با هم مشورت کرده عثمان افضل  
 دانسته بر خلافت و اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد عثمان  
 همه صحابه مهاجرین انصار که در مدینه بودند به علی مرتضی بیعت  
 کردند و یک سه یک با علی مرتضی منازعت کرده مخطی است لیکن سبب من  
 با صحابه نباید کرد و مشاجرات آنها را بر محل نیک فرود باید آورد  
 و با هر یک محبت و عقیدت باید داشت و نسبت عقاید اهل حق  
 فصل در استقامت نماز بعد از تصحیح عقاید عمده ترین در عبادات  
 نماز است در صحیح مسلم از جابر مرویست که فرمود علیه السلام که  
 بیعت الله مال چیست باشد پس حاصل آنکه ترک نماز مسلم را متصل بکفر میکند  
 و شک در میان شیعه بنده و در میان کفر ترک صلوات یعنی ترک

صلوة بکفر میرساند و آحمد و ترندی نسائی از بریده از آن حضرت  
روایت کرده اند که عہد در میان ما و میان مردم نماز است ہر کہ  
ترک کند از کافر شود و ابن ماجہ از ابی الدرداء روایت کرده  
کہ وصیت کرد بن خلیل من صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک  
بخدا نکنی اگر چہ تہ شوی و سوخته شوی و نا فرمانی والدین کن  
اگر چہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شود و نماز فرض را  
عما ترک کن ہر کہ نماز فرض را عما ترک کند ذمہ خدا از وی برست  
و آحمد و دارمی و بیہقی از عمر بن عاص از ان سرور علیہ السلام روایت  
کرده اند کہ ہر کہ بر نماز فرض محافظت کند او را نور و حجت و نجات  
باشد روز قیامت و ہر کہ محافظت نکند او را نور باشد و نہ بران  
و نہ نجات باشد او با فرعون و ہامان و قارون و ابی بن خلف و  
ترندی از عبد اللہ بن شقیق روایت کرده کہ صحاب رسول اللہ  
صلی اللہ علیہ وسلم بیچ چیزانند استند کہ ترک آن موجب کفر باشد

[illegible]

[illegible]



[illegible]









۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

---









[illegible]













وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان

بر هر دو قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعله نشود  
 بعد از آن وقت عصر مکرر است تا غروب آفتاب در آن  
 وقت عصر همان روزی که اگر است تحریری جائز است و دیگر  
 نماز فرض و فصل جائز نیست و بعد غروب آفتاب وقت  
 مغرب است تا غروب شفق سحر نوزد اکثر علماء و نوزد امام  
 عظم بر قولی تا شفق سفید وقت مغرب باقی ماندن  
 بعد از این دو ستارگان نماز مغرب مکرر باشد بکراهت  
 تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو قول وقت  
 عشاء است تا نصف شب نوز و جمهور و نوزد امام عظم تا صبح  
 بکراهت تحریمی و وقت وتر بعد ادا می عشاء است تا طلوع  
 صبح و تا حیسب ظاهر در گمراه و تاخیر عشاء تا ثلث شب و در  
 روشنی روز خواندن صبح بحدیکه بصر است مسنون  
 نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقرارت مسنون ادا کند

وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان

وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان وقت عصر است تا وقت غروب آفتاب در روزهای تابستان و در روزهای زمستان



برپایه شود نماز فاسد گردد و موهنهای نرسن که فروپشته باشند  
عضویت علیحدگی اگر چهارم حصه آن برپایه شود نماز فاسد گردد  
مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است این هم گفته  
که برین تقدیر اگر زن بقبرات بجهر خواند نمازش فاسد شود  
مسئله هر که آیا چه برای ستر عورت نباشد نماز او برپایه جااست  
مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحریکی کرده موافق تحری  
نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست مسئله هر که  
بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو قبله ننهد  
آورد و هر سو که ممکن باشد نماز گزارد مسئله نماز نفل در چهار جا  
هر سو که چهار پایه رود جائز است مسئله نیت شرط نماز است مطلق  
نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز است و برای فرض و تر  
تعیین نیت متصل تحریم و دشمن آنکه نماز ظهر پنجوازم یا عصر  
است نیت اقتدار بر مقتدی لازم است و نیت عدد رکعات شرط نیست

74

امام رضا علیه السلام در جواب ابی جعفر عقیلی که میفرمود من از شما را دوست دارم و شما را دوست دارید







در وقت نماز اگر کسی در رکعت اولی و سجده نکرده و رکوع کرده و ثانیه و سجده  
 نکرده و سجده کرده و رکعت ثانیه و رکوع نه کرده این همه یک است تشهد و قنوت  
 اولی و خواندن تشهد در آن و هم خواندن تشهد در قنوت آخره  
 فرض است نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام عظیم واجب است در وقت  
 خواندن و قنوت آخره بعد تشهد فرض است نزد شافعی واجب و  
 سلام گفتن هم فرض است رکن است نزد امامیه و ثلثه نه نزد امام عظیم که  
 نزد او واجب است تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم  
 یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی العظیم یکبار گفتن و وقت  
 قومه سبّح الله لمن حمد گفتن و بین السجدتين رب اغفر لی  
 گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک  
 کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی فرض است نزد  
 شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام عظیم مقتدی قرارت است  
 فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام عظیم

در وقت نماز اگر کسی در رکعت اولی و سجده نکرده و رکوع کرده و ثانیه و سجده  
 نکرده و سجده کرده و رکعت ثانیه و رکوع نه کرده این همه یک است تشهد و قنوت  
 اولی و خواندن تشهد در آن و هم خواندن تشهد در قنوت آخره  
 فرض است نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام عظیم واجب است در وقت  
 خواندن و قنوت آخره بعد تشهد فرض است نزد شافعی واجب و  
 سلام گفتن هم فرض است رکن است نزد امامیه و ثلثه نه نزد امام عظیم که  
 نزد او واجب است تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم  
 یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی العظیم یکبار گفتن و وقت  
 قومه سبّح الله لمن حمد گفتن و بین السجدتين رب اغفر لی  
 گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک  
 کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی فرض است نزد  
 شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام عظیم مقتدی قرارت است  
 فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام عظیم

در وقت نماز اگر کسی در رکعت اولی و سجده نکرده و رکوع کرده و ثانیه و سجده  
 نکرده و سجده کرده و رکعت ثانیه و رکوع نه کرده این همه یک است تشهد و قنوت  
 اولی و خواندن تشهد در آن و هم خواندن تشهد در قنوت آخره  
 فرض است نزد احمد نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام عظیم واجب است در وقت  
 خواندن و قنوت آخره بعد تشهد فرض است نزد شافعی واجب و  
 سلام گفتن هم فرض است رکن است نزد امامیه و ثلثه نه نزد امام عظیم که  
 نزد او واجب است تکبیرات خفض و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم  
 یکبار گفتن و در سجود سبحان ربی العظیم یکبار گفتن و وقت  
 قومه سبّح الله لمن حمد گفتن و بین السجدتين رب اغفر لی  
 گفتن نزد احمد فرض است نه نزد غیر او لیکن اگر سهوا ترک  
 کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرارت بر مقتدی فرض است نزد  
 شافعی نه نزد غیر او فرض نیست بلکه نزد امام عظیم مقتدی قرارت است  
 فصل در واجبات نماز و واجبات نماز نزد امام عظیم







در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند

رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد و زن خانه خود و یک نماز و او را  
 و نماز او در مسجد قبله ثواب بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه  
 پانصد نماز و نماز او در مسجد نبوی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد نبوی  
 مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب هشتاد هزار  
**فصل** طریق خواندن نماز بر وجه سنت آن است که از آن گفته  
 شود و اقامت و نزو تحیی علی الصلوة اقام بر خیر و نزو صدقات  
 بخیر گوید و نیت کند و هر دو دست تا زمره گوش بردارد و مقتدی  
 بتکبیر اقام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ بریناف نهاند  
 ابی حلیفه وزن هر دو دست تا دوش بردارد و بالای سینه دست  
 بر دست بپندستد اقام و منقر و مقتدی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ  
 خفیه بخواند ستر اقام و منقر و اعوذ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خفیه بخواند و سُبُوح در  
 قضای سابق اعوذ و بسم الله خواند مقتدی ستر اقام و منقر و

در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند

در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند

در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند  
 در روز جمعه نماز است که در آن روز هر کس که نماز را بخواند و در آن روز هر کس که نماز را بخواند







بکجیر گویان بر خیزد او را از کسب هر دو دست مسترزاد با بر دست

[illegible]



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ اِنَّ اللَّهَ يَارِعُ عَلَى مُحَمَّدٍ اِلَى آخِرِهِ  
 پسترد ما خواند بشأله الفاظ قرآن و اوعیهه تا نوره اولست  
 اِنَّ عَمَّا اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ  
 عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ اَعُوذُ  
 بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْحَيَاةِ الْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ  
 الْمَأْثُورِ الْمَغْرَمِ وَزَنْ دهر و دهر و طبعه بر سرین چپ نشیند  
 و دهر و دهر و پا از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید بر  
 جانب منفر و نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف  
 ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز مخصوص و  
 خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیه الکسی بجا و سبحان  
 الله سی سه بار و الحمد سی سه بار و الله اکبری چهار بار و کلمه توحید  
 خواند **فصل** اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر پنهان نماز  
 بنماید و اگر منفر باشد او را از سر نو نماز خواندن **فصل** است

این دعاست که هر کس بخواند  
 و اگر در نماز باشد یا بعد از نماز  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد

این دعاست که هر کس بخواند  
 و اگر در نماز باشد یا بعد از نماز  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد

این دعاست که هر کس بخواند  
 و اگر در نماز باشد یا بعد از نماز  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد  
 یا در هر وقت که خواهد  
 یا در هر مکان که خواهد  
 یا در هر حال که خواهد





یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعل قلیل از پاشی یا صحت  
 ترتیب نماز فائده یاد آمد یا قاری اتمی را خلیفه گفت یا آن  
 در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد  
 یا صاحب عذر شش سلس البول و مانند آن اعذر و در ثبوت یا  
 حسیه که از پیشین از تم ریخت درین صورتها بحسب جنس  
 از دین خرج فیصل مصیبه نماز نزد امام عظم باطل شد و نزد  
 صاحبین باطل شد مگر اگر امام را حدث شد و متوق را خلیفه  
 گرفت مسبق نماز امام را تمام کند و مستحق که در آن است  
 و یا بقرم و آن مسبق استاده شود و نماز خود تمام کند و مستحق که در  
 رکوع یا سجود در رکعت را حتی شود چون بیا کند آن رکوع و سجود را  
 او ادر کند اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی  
 ازین سجده بود یا سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا  
 کند و اگر در آن سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا  
 کند و اگر در آن سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا

یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعل قلیل از پاشی یا صحت  
 ترتیب نماز فائده یاد آمد یا قاری اتمی را خلیفه گفت یا آن  
 در نماز فجر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد  
 یا صاحب عذر شش سلس البول و مانند آن اعذر و در ثبوت یا  
 حسیه که از پیشین از تم ریخت درین صورتها بحسب جنس  
 از دین خرج فیصل مصیبه نماز نزد امام عظم باطل شد و نزد  
 صاحبین باطل شد مگر اگر امام را حدث شد و متوق را خلیفه  
 گرفت مسبق نماز امام را تمام کند و مستحق که در آن است  
 و یا بقرم و آن مسبق استاده شود و نماز خود تمام کند و مستحق که در  
 رکوع یا سجود در رکعت را حتی شود چون بیا کند آن رکوع و سجود را  
 او ادر کند اگر در رکوع و سجود یاد آید که یک سجده از رکعت اولی  
 ازین سجده بود یا سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا  
 کند و اگر در آن سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا  
 کند و اگر در آن سجده نماز و مستحق فرجه شد و در آن سجده را قضا



بنشیند و قعدهٔ اخیر کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت  
پنجم را سجده کرده فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام  
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نخواند همان جا قعدهٔ اخیر کند  
و سلام دهد و در نیصوت چهار رکعت نفل شد و یک رکعت باطل شد فصل  
اگر نماز را وقت نشود قضا کند با اذان یا قامت او پس اگر  
بجماعت خواند چهار نماز و جمعی تقریرات واجبست اگر تنها خواند  
سراقرارست بخواند مسأله ترتیب فرائض و قیامه فرض است و بحسب  
در فرض و ترک واجبست هم فرضست نزد امام غلام پس اگر با وجود  
فائتہ یاد باشد و قیامه بخواند نماز و قیامه فاسد شود پس اگر قضا کرد فائتہ  
را پیش از ادا کردن و قیامه ثانیه نماز و قیامه اولی باطل شد و ضربت  
و اگر پیش از قضا کردن آن فائتہ پنج و قیامه ادا کرد آن وقت قیامه  
فاسد شد بقضا و سقوط اگر بعد از آن و قیامه ششم پیش از ادا کردن  
فائتہ ادا کرد آن وقت قیامت صحیح شد و نماز و امام غلام نه نزد صاحبین

[illegible]

41



بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و آن فتح بر امام خود نماز فاسد نشود  
 و سلام محمد اورد و سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهوا و خواندن آن  
 منقضیست و شروع آن اشتباهیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر  
 اگر نماز را که غیر در امتحان مصیبت گردانیدن اوقات آنست محفوظ بماند اما اگر  
 آنست که در آن محتاج شود و بعد دوست نزدیکتی آنچنین میسر شده  
 او را و اندک در نماز نیست و بعضی گفته اند آنچه که مصلحت آنرا کثیر و اندک  
 بر نخواست سجد کرد نماز فاسد شود اگر در نمازی بود و نمازی دیگر  
 شروع کرد و یکیم نماز اول باطل شد اگر در همان نماز یا شروع کرد  
 یکیم نماز اول باطل نشود و اگر طحا میگرد و نماز او در میان آورد  
 خود در اگر نماز دوست نماز فاسد نشود و اگر وقت نماز دوست فاسد نشود  
 و اگر در مکثی فکر کرد و پیش فصد نماز فاسد نشود اگر در پیش یا و کما  
 نماز میخواهد و پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگر چه گذر زنده زان  
 باشد یا سگ یا خر یا کبک اگر با قلی گذر شده گذر زنده جای شریک و قبیح و کما  
 بلند باشد و قسمی که سر او قلی یا پیشانی او شود و دست نیست که پیش خود

نماز را در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود

و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود

و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود

و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود

و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود  
 و اگر در آنجا که نماز فاسد شود و آن نماز فاسد نشود

[illegible][illegible]

پیش نظر کیا جاتا ہے









[illegible]



[illegible]

و استغفار برای نفس خود و برای مسلمانان نزد اکثر ائمه فرست  
 و نزد امام عظمی سنت است و ترک آن مکروه است <sup>چشم جماعت است</sup>  
 و آن نزد شافعی و احمد چهل کس میاید و نزد ابی حنیفه سی و کس  
 سوای امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام مسلم که اگر  
 در میان نماز مردم جماعت بگردد و عدد جماعت نماز جمعه  
 امام و باقی مانند باقی باشد شود ظهر از سر گیرند <sup>بسیار است</sup> و آن عام مسلم  
 نماز جمعه بطل و بنده و زن و مسافر و مریض و حبس نیست و  
 هم چنین بر بنایین نزد امام عظمی اگر چه پورا قایلند می شود و نزد اکثر  
 اگر قایلند می شود جمعه بر بنایین واجب باشد و الا نه و بنده و نزد  
 جمعه واجبست مسلم اگر بنده یا مریض یا مسافر یا جمعه در مصر گذرانند  
 جمعه داشود و ظهر ساقط گردد و مسلم کسی که خارج مصر نباشد اگر  
 اذان جمعه شنید و بروی حضور جمعه لازمست مسلم بنده و مریض و  
 مسافر اگر در جمعه امام گیرند روا باشد مسلم اگر جماعت مسافر

[illegible][illegible][illegible]









[illegible][illegible]

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد

وكان من دعائه  
 اللهم صل على محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد

وَلِلَّهِ الْحُجْدُ اِذَا رَامَ تَرْكُ كُنْزَانِهِمْ تَقْدِي تَرْكُ كُنْزِ فَضْلٍ  
 نَوَافِلِ سُنَّتِ قَبْلُ غَارِ فَرْجِ دَوْرِ كَعْتِ سِتْ سُوْرَةِ كَافِرُوْنَ اِخْلَاصِ  
 وَرَانِ خَوَانِدُوشِ اَزْ نَاَزْ طَهْرٍ وَجَمْعِهِ جِهَارِ كَعْتِ بِيَكِ سَلَامِ  
 وَبَعْدُ طَهْرٍ دَوْرِ كَعْتِ سِتْ وَبَعْدُ جَمْعِهِ جِهَارِ كَعْتِ نَزْوَالِي يُوْسُفِ  
 شِشْ كَعْتِ وَتَحْتِ اَنْتِ كِهْ جِهَارِ كَعْتِ بَعْدُ طَهْرٍ اَزْ وَبَعْدُ سَلَامِ  
 وَبِشِ اَزْ نَاَزْ عَصْرِ دَوْرِ كَعْتِ يَ اَ جِهَارِ كَعْتِ تَحْتِ سِتْ بَعْدُ نَا  
 مَغْرِبِ دَوْرِ كَعْتِ سُنَّتِ سِتْ بَعْدُ اَزْ اَنْ شِشْ كَعْتِ دِيْكَرِ  
 مَسْتَحَبِ سِتْ اَزْ اَصْلُوْةِ الْاَوَّلِيْنَ كُوْنِيْزْ وَرَوَايَةِ بَعْدُ نَا  
 مَغْرِبِ سِتْ كَعْتِ آدِرَهْ وَبِشِ اَزْ عَشَا جِهَارِ كَعْتِ مَسْتَحَبِ سِتْ  
 وَبَعْدُ عَشَا دَوْرِ كَعْتِ سُنَّتِ سِتْ وَجِهَارِ كَعْتِ دِيْكَرِ مَسْتَحَبِ سِتْ  
 وَبَعْدُ تَرْدِ دَوْرِ كَعْتِ شَمْسِ خَوَانِدِ اَنْ تَحْتِ سِتْ دَرِ كَعْتِ اَوَّلِ  
 اِذَا زَلَّكَتِ الْاَرْضُ وَدَرِ كَعْتِ ثَانِيَهْ قُلْ يَا اَيُّهَا  
 الْكَافِرُوْنَ خَوَانِدُ نَاَزْ تَحْتِ سِتْ مُوَكَّرَهْ سِتْ پَنْغَمْبَرِ صَلَّيْ

وكان من دعائه  
 اللهم صل على محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد

وكان من دعائه  
 اللهم صل على محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 الذين هم خير البرية  
 بعد نبي الله محمد

در حال حاضر در این شهر  
فقط افسران و سربازان  
المبشوط ۱۰۰

بقدری قیام کرده همان قدر روح و پنهانی قیام و پنهانی  
 و پنهانی جلوه و فرموده و گاهی در یک است این چهار مرتبه  
 فرموده و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک است و تمام قرآن  
 ختم کرده یک مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بر آن  
 آید و اگر در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت یا  
 ختم میفرمود یا شش یا هفت یا نه یا ده یا بیست یا سی یا شصت یا هشتاد یا  
 چهل یا پنجاه یا شصت یا هفتاد یا هشتاد یا نود یا صد یا سیصد یا چهارصد یا  
 و این ختم را قیام شب و قیام روز و قیام جمعه و قیام عید و قیام حج و قیام  
 نماز صبح جماعت خوانده تا بماند از آن قرآن و اگر مشغول باشد  
 آن زمان در گانه نقل کرد و ثواب یک حج و یک عمره کامل در پیاید  
 و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز  
 او را کفایت کند و این نماز اشراق گوید و چون آفتاب گرم شود  
 پیش از زوال نماز پنج رکعت است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

دو رکعت بخواند رواه مسلم

ز تو بسبب السقم تو غیر و شر را و طلب ز



سألتهم بالله أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب

وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ  
وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلاَمُ  
الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْاِمْرَءَ  
خَيْرٌ لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ أَوْ عَاقِبَةِ أَمْرِي  
فَقَدِّمُهُ وَلَيْسَ رَهْلِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ  
تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي أَوْ دُنْيَايَ أَوْ عَاقِبَةِ  
أَمْرِي فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَأَصْرِفْ عَنِّي وَلَوْ أَقْدِرُ  
لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ  
نماز تو به اگر معصیت سرزند باید که زود وضو کنی و دوگانه  
نماز گزار و استغفار کن و از آن معصیت توبه کن و برگرد  
ندامت کشد و آینده غم بکند که باز ترکیب آن نشوم  
نماز حاجت اگر او را حاجت پیش آید وضو کن  
دوگانه نماز گزار و حمد و صلوة گفت این دعا بخوان

من سألهم أن يسمعوا صوتي وذنوبي وأرحمهم كما أرحم عبدي من قبلهم  
وسألتهم أن يقرئوا آية الكتاب من هذا الكتاب









[illegible]

فائزہ عجب

[illegible][illegible]

64

*(Handwritten Persian notes at the bottom of the page)*

گفت من این قتل را فایده دارم  
 که تو فرموده بودی که لوگب الا فرماوش که منی یک  
 از اینها مسکندر الا که است که با یوست گفت من از  
 امام دین حدوث گفتا که یوست گفت من از  
 و در ششانی که از دستش قتل امام محمد را یافت  
 کرده اند بسبب توانایی و بی امام اعظم و دین مسلم  
 دوم به کسب قاضی که به کسب امام اعظم و دین مسلم  
 کرده باشد تا فردین وقت ظهور نماز را در پیش رو  
 امام ابو یوسف است که فرمود من اگر دین نماز تا در وقت  
 وقت ظهور ایت کرده ام خود  
 به کسب کسب

کرامت از او بود  
 موی و دخی از ارم مساوی  
 بقیت غلام نکور نیست نمود  
 پیش تصدیق قول ابریک از  
 غلام و رفیق و اساعتین غلام  
 نکور از دست گوی کندور  
 بقیت خود تا از ارم و از رفیق  
 کرده شود و ارم از یوسف گفت  
 من چنین روایت کرده ام غلام  
 نکور بقیت و ابریک  
 می







شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سوره که گفتند که اگر بخواند  
 کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سوره که گفتند  
 اگر شخصی در مجلس یک سوره یا سوره یا سوره یا سوره یا سوره یا سوره  
 کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلس دیگر سوره دیگر کند و اگر مجلس  
 تلاوت کند و تحمید است مجلس سوره تحمید تر تلاوت کند  
 یک سوره واجب و بر سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره  
 متحدا باشد مجلس تلاوت کند و سوره که کیفیت سوره است  
 که با شتر انظار تحمید گویان سوره رود و سوره که گویان تحمید گویان  
 از سوره سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره  
 کرده است که تمام سوره خواند و آیت سوره خواند و سوره که کرده  
 کردان تمام قرآن است و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره  
 نیست یک و آیه یا آیه سوره که کرده خواندن بهتر است و سوره و سوره  
 آن است که آیه سوره آیه سوره خواند تا بر سوره آن سوره و سوره و سوره

کتابخانه

شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سوره که نیت کرد و اگر کجا  
 کرد پس در نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند باز سوره که  
 اگر شخصی در مجلس یک سوره یا سه یا چهار یا یک سوره که نیت  
 کند و اگر آیه دیگر خواند یا مجلس دیگر سوره دیگر کند و اگر مجلس  
 تلاوت کند و متحرک است مجلس با معنای متحرک تلاوت کند  
 یک سوره واجب شود و بر سماع دو سوره و بعکس آن اگر مجلس  
 متحرک باشد نه مجلس تلاوت کند سوره که نیت سوره است  
 که باشد از نماز تجزیه گویان سوره رود و تسبیحات گوید و تجزیه گویان  
 از سجود سر بر دارد و تحریف و تشبیه و سلام و سوره تلاوت نیست  
 مگر و است که تمام سوره خواند و آیت سوره بخواند و بعکس مگر و  
 نیست یک و آیه یا آیه سوره فهم کرده خواندن بهتر است و بهتر  
 آن است که آیه سوره آهسته خواند تا بر سماع آن سوره واجب نشود

کتاب الحجت

2

دوره اول

بنام و جبهه

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ تہذیب و ادب

دیگر شهادت

بسم الله الرحمن الرحيم

منہ سے نکلتی ہوئی آواز

نگارستان

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله

عليه وسلم

چون سنند

۱۰۰

1

\_\_\_\_\_

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا آوردن به موجب این حدیث است  
و در وقت غلبه نعل بموت واجبست حدیث است  
که هر که هر روز بیست مرتبه موت را یاد کند درجه شهادت یابد  
مسئله چون مسلمان بشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود  
و سوره پس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد بر وی چشم او پوشیده شود  
و در قفس او شبانی کرده شود مسئله چون غسل داده شود و تحنه آید و در  
سینه بار خیمه کند و صرصره را بر پشته کرده عورت او پوشیده بروی مبارک  
و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب دهن بینی او کرده و وضو ننهد  
بآبی که اندکی در آن برگ کناریلیانند آن خوشش داده باشد غسل داده  
شود و موی پیش موئی سر او را بگل خرمو مانند آن بشوید اول بر پهلوی  
چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید تا که آن بدن  
شود و تکیه اوده شکم او را آهسته مال اگر چیزی بر آید پاک کند و اعاده  
ضرورت نیست پستر از پاچه خشک کرده خوب شور بر سر و ریش و کافور

[illegible]

...

۱۹۹

---

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

٧٥

استاد

---

۷  
 قلمبر را محضای جهاد الحری میست و محضای کرب و ستمجده کیانند و این چنینیانی است و محضای حری و وطن است  
 و محضای کرب و ستمجده کیانند و این چنینیانی است و محضای حری و وطن است



مسئله سوار بر اسبان جائز نیست مسلمه نماز جنازه در سجده بکون است  
 مسأله نماز بر مرده غائب بر عضو کسی که تر از نصف نیست  
 طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود والا نه  
 مسأله طفلی که از در حرب بدون مادر و پدر بی گناه  
 شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل و مسلمان شد  
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیز نماز بروی کرده شود مسلمه  
 سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلوه روان شوند  
 نه پویان و همراهیان پیش جنازه روان شوند و تا که جنازه  
 بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله سجده در قبر کرده شود و نیست  
 را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسوی الله  
 و علی و آله رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود  
 قبر زن پوشیده شود و خشت خام پائی نهاده خاک  
 ایناسته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت بخته

مسئله سوار بر اسبان جائز نیست مسلمه نماز جنازه در سجده بکون است  
 مسأله نماز بر مرده غائب بر عضو کسی که تر از نصف نیست  
 طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود والا نه  
 مسأله طفلی که از در حرب بدون مادر و پدر بی گناه  
 شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل و مسلمان شد  
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیز نماز بروی کرده شود مسلمه  
 سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلوه روان شوند  
 نه پویان و همراهیان پیش جنازه روان شوند و تا که جنازه  
 بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله سجده در قبر کرده شود و نیست  
 را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسوی الله  
 و علی و آله رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود  
 قبر زن پوشیده شود و خشت خام پائی نهاده خاک  
 ایناسته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت بخته

مسئله سوار بر اسبان جائز نیست مسلمه نماز جنازه در سجده بکون است

مسئله سوار بر اسبان جائز نیست مسلمه نماز جنازه در سجده بکون است  
 مسأله نماز بر مرده غائب بر عضو کسی که تر از نصف نیست  
 طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود والا نه  
 مسأله طفلی که از در حرب بدون مادر و پدر بی گناه  
 شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل و مسلمان شد  
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیز نماز بروی کرده شود مسلمه  
 سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلوه روان شوند  
 نه پویان و همراهیان پیش جنازه روان شوند و تا که جنازه  
 بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله سجده در قبر کرده شود و نیست  
 را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسوی الله  
 و علی و آله رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود  
 قبر زن پوشیده شود و خشت خام پائی نهاده خاک  
 ایناسته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت بخته

مسئله سوار بر اسبان جائز نیست مسلمه نماز جنازه در سجده بکون است  
 مسأله نماز بر مرده غائب بر عضو کسی که تر از نصف نیست  
 طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز کرده شود والا نه  
 مسأله طفلی که از در حرب بدون مادر و پدر بی گناه  
 شد و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل و مسلمان شد  
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیز نماز بروی کرده شود مسلمه  
 سنت آنست که جنازه را چهار کس بر دارند و جلوه روان شوند  
 نه پویان و همراهیان پیش جنازه روان شوند و تا که جنازه  
 بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله سجده در قبر کرده شود و نیست  
 را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسوی الله  
 و علی و آله رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود  
 قبر زن پوشیده شود و خشت خام پائی نهاده خاک  
 ایناسته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت بخته





یا بیج یا شریا وصیت کردن مستفیع نشده و نمائے بعدنمی  
شدن بروی فرض نشده انگس شهیدست و غسل نباید داد  
و در پاچه بدنش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند و اگر این  
شروط نیافته شد و طعنا گشته شد اگر چه جواب شهادت باید لیکن  
غسل و کفن داده شود و اگر در حد یا قصاص گشته شد شهیدست  
غسل داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق یا  
باغی گشته شد غسل داده شود و نماز بروی خوانده شود <sup>فصل</sup>  
در ماتم اگر زن را شوهر فوت شود بروی ماتم کردن تا چهار ماه  
وده روز یا م عادت واجب است زینت نکند و پوشیدن  
پاچه محض و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن سرمه و  
حناترک کند مگر بعد از خانه شوهر بر نیاید مگر روزانه بر  
ضرورت و شبانه هماغجا باشد مگر در صورتیکه بحیر از خانه  
بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند نفس یا بر مال

و بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
 والحمد لله رب العالمين  
 في شهر ربيع الأول سنة ١٢٠٠  
 في يوم الاثنين الثاني عشر  
 من الشهر المذكور  
 في دار المعلمين  
 في مدينة طهران  
 في سنة ١٢٠٠  
 في شهر ربيع الأول  
 في يوم الاثنين الثاني عشر  
 من الشهر المذكور  
 في دار المعلمين  
 في مدينة طهران  
 في سنة ١٢٠٠

[illegible]







گذشته باشد مسئله اگر بعد ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة  
 یک سال یا زکوة چند سال پیشگی ادا کرد او اشود مسئله اگر  
 مالک یک نصاب زکوة چند نصاب داد و بعد او ای زکوة  
 مذکور مالک چند نصاب شد تا هم او اجازت باشد مسئله زکوة  
 در مال صبی و مجنون واجب نشود و نزدانی خفیقه و نزدانی شایسته  
 واجب نشود و مالی از طرف او ادا کند مسئله در مال ضامن  
 مالیکه گم شده باشد یا در ریافت او باشد یا کسی غصب کرده باشد  
 و بران شود و نباشد یا در صحرا مدفون بود و کانش فراموش شده  
 باشد یا دین باشد بر کسی بدیون منکر باشد و شهو بر آن نباشد  
 یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد  
 بمصادف گرفته باشد درین چنین حال زکوة واجب نیست و اگر این  
 مال باز بدست آید یا بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین باشد  
 برقر اگر چه مفلس باشد یا بران دین شود و نباشد یا در علم قاضی باشد

مسئله قوله  
 در مال خرد و گنایت  
 که نفع آن را بکس غایب  
 ممکن نباشد با وجود  
 بقا به ملک در دست  
 که از آن مال بکس غایب  
 در مال صبی و مجنون  
 واجب نشود و نزدانی  
 خفیقه و نزدانی شایسته  
 واجب نشود و مالی از  
 طرف او ادا کند مسئله

اگر عادل انصاف باشد  
 واجب شود و اگر عادل  
 اندر دین باشد واجب نشود  
 و اگر دینی و اگر دین بود  
 ممکن بود و اگر دین بود  
 بعد از آن حاصل شد  
 مدیون بود و در دست  
 او اگر دین بود و اگر دین  
 گنای از بین و عالمگیر  
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

۲۹





در سال اول سال تمام  
 در سال دوم سال تمام  
 در سال سوم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام

زکوة حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب  
 کامل بود و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال اجرت  
 نقصان میانه معتبر نیست مسئله سال نامی که در آن زکوة واجب شود  
 قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تیر یا زور یا خر و  
 طلا و نقره نصاب بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و  
 نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه که دلی و  
 آن میشود و مقدار زکوة واجب از هر دو پنجاه و شش درم است اگر کم از  
 نصاب باشد و همچنین سیم نر و دام عظم هر دور با اعتبار بیست  
 یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته  
 شود و نر و صابین با اعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود اگر  
 صد درم سیم و ده مثقال نر باشد یا اتفاق زکوة واجب و اگر صد  
 درم سیم و پنج مثقال نر باشد و قیمت پنج مثقال نر برابر  
 صد درم است زکوة نر و دام عظم و سیم و نر و صابین

در سال اول سال تمام  
 در سال دوم سال تمام  
 در سال سوم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام

در سال اول سال تمام  
 در سال دوم سال تمام  
 در سال سوم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام  
 در سال چهارم سال تمام  
 در سال پنجم سال تمام  
 در سال ششم سال تمام  
 در سال هفتم سال تمام  
 در سال هشتم سال تمام  
 در سال نهم سال تمام  
 در سال دهم سال تمام  
 در سال یازدهم سال تمام  
 در سال بیستم سال تمام  
 در سال سی و نهم سال تمام



شود پس اگر بمقتل انصاب یکے از هر دو جنس سده چهل و شش  
 در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوا نصد یعنی شتران  
 یا گاوان یا بز یا مخطوط نرود و ماده که اکثر سال بر چهره بدین صحر  
 کفایت کنند و همچنین گاه اسپان و سیل انصاب اجناس سوم  
 و قدر واجب آن طول دارد و درین میان این اموال بقدر  
 وجوب زکوة نه باشد اندام سائل زکوة آن مذکور کرده شد  
 و همچنین اجماع عشرین عشری که درین میان نیست و مسائل عاشر  
 که بر طرق و شوارع باشد مذکور کرده شد مسلم اگر مسلمان  
 یا ذمی کان از دریا نقره یا آهن یا مس یا نمد آن در صحرا یا  
 پنجم حصه از آن گرفت شود و چهار حصه یا بست و سه  
 اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه یا اگر راست  
 و اگر در خانه خود یافت نزد امام عظم در آن خمس واجب نیست  
 و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین از اعمه خود یا

و در هر دو جنس سده چهل و شش  
 در زکوة ادا کند قسم سوم از مال نامی سوا نصد یعنی شتران  
 یا گاوان یا بز یا مخطوط نرود و ماده که اکثر سال بر چهره بدین صحر  
 کفایت کنند و همچنین گاه اسپان و سیل انصاب اجناس سوم  
 و قدر واجب آن طول دارد و درین میان این اموال بقدر  
 وجوب زکوة نه باشد اندام سائل زکوة آن مذکور کرده شد  
 و همچنین اجماع عشرین عشری که درین میان نیست و مسائل عاشر  
 که بر طرق و شوارع باشد مذکور کرده شد مسلم اگر مسلمان  
 یا ذمی کان از دریا نقره یا آهن یا مس یا نمد آن در صحرا یا  
 پنجم حصه از آن گرفت شود و چهار حصه یا بست و سه  
 اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک است چهار حصه یا اگر راست  
 و اگر در خانه خود یافت نزد امام عظم در آن خمس واجب نیست  
 و نزد صاحبین واجب است و اگر در زمین از اعمه خود یا

۹۳



مسئله حب است له یا ب بصره آن قدر و به در آن  
محتاج سوال نباشد مسلمة مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر  
میون دادن یا از شهری شهری دیگر مال زکوة فرستادن  
مکروه است مگر وقتی که قریب او یا محتاج تر از شهری دیگر  
باشند مسلمة هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید  
کرد فصل صدقه فطر واجب است بر هر مسلم که مالک نصاب  
باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه و



[illegible][illegible][illegible]





فقط بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک پیغمبر فاسق  
در صحیحین است که ابوهریره از رسول کریم صلی الله علیه  
وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه ابن آدم نماید داده میشود  
ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بزرگ  
روزه برای من است من خود جزای روزه هفتم الحدیث مسلم  
شرط ادای روزه نیت است و طهارت از حیض و نفاس  
و غیره و خوب است که نیت را با نیت ۱۲ عالمگیری  
مسلم روزه بر شش قسم است یکی روزه رمضان دوم روزه  
نضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه  
نذر ششم روزه نذر و امام اعظم روزه رمضان  
بطلان نیت نیت فرض وقت نیت قبل ادا شود و اگر نیت یا  
غارت کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود و اگر فرض یا  
سافر است آنچه نیت کرد از قضا یا کفایت ادا شود و نذر قضای  
هم فرض وقت ادا شود و نذر مالک و شافعی و احمد برای روزه

فوقه من نورانی است  
درست به هم در دست نیست  
لا اله الا الله محمدی است  
است معجز برایت و در حقش شکی نیست  
علیه السلام این روایت از ترجمه کرده است  
فرموده اند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که  
بالمعقول و مولانا خواجه الدین به درستی  
قاری آن فرموده و در حقش شک نیست  
در حدیثی از ابوبکر صدیق رضی الله عنه که او  
تعالی می فرماید که هر کس از پیغمبری بگوید که او  
راست و صادق است و او را نبی گوید و او را رسول گوید

[illegible]





[illegible]







[illegible]



سخت مکره است و نزد او راعی روزه او قاسد نشود رسول  
فرمود صلی الله علیه و سلم هر که ترک کند روزه در روزه و عیال و محبت  
پس تحقیقاً اگر شریک روزه او نیست یعنی روزه او مقبول نیست  
مسئله اگر شخصی طعام بخورد یا چای می کند و فجر طلوع کرد و  
بیمبر طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع بگذراند  
نزد جمهور روغن او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله  
مريض که بصوم عیال زیادتى عرض داشته باشد و مسافر که  
بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جایز است پس اگر مسافر از روزه  
مصرف نباشد بهتر است که روزه دار و اگر مسافر در جهاد باشد  
یا روزه او را مصرف نباشد او را افطار بهتر است و اگر بیمار است  
افطار واجب است از روزه عاصی شود و بعضی مسافر که  
افطار کرده بودند اگر در حالت همان مرض یا سفر در قضا واجب  
نشود و اگر بعد صحت و اقامت هر دهم قدری ایام که بعد صحت

146

سخت نکرده است و نزد او زاعی روزه او قاسم شود رسول  
فرمود صلی الله علیه و سلم هر که ترک نکردن دروغ و کمال مصیبت  
پس حق تعالی بخیر آن روز را نویسد یعنی روزه او مقبول نیست  
مسئله اگر شخصی طعام بخورد یا جامی کند و فجر طلوع کرد و  
بمیز و طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جمل ع بر کشید  
نزد جمهور روزه او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله  
مريض که بجهت خوف زیادت مرض در ایستاده باشد و مسافر که  
بالا انفسیر آن گفته شد آنها را افطار جایز است پس اگر مسافر روزه  
مريض نباشد بهتر است که روزه دارد و اگر مسافر و جهاد باشد  
یا روزه او را سفر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهیلاکت  
افطار واجب است از روزه عاصی شود و مريض و مسافر که  
افطار کرده بود اگر در حالت همان مرض یا سفر در نیتضا و آب  
شود و اگر بعد صحت و آقا مست هر قدر قدرایام که بعد صحت





چون رمضان است  
 و روزهای آن را  
 از این حساب است  
 که در این ماه  
 روزهای روزه  
 و روزهای عید  
 و روزهای تعطیل  
 و روزهای...

اکثر روزه داشته و در بعضی احوال بعضی شعبان از  
 روزه نمی آورده است آنکه ضعف مانع شود رمضان نشود مسلم  
 و هر ماه سه روزه در این سنون است گاهی پنجم صلی الله علیه  
 و سلم روزه ایام بعضی نیز در جمیع چهاردهم پانزدهم داشته و گاهی  
 اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر شهر یک روز و گاهی پنجشنبه  
 دوشنبه و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی یک ماه  
 شنبه و پنجشنبه و دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه و پنجشنبه  
 روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی  
 گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا روزه دارد یک ساله  
 گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آنست که یا عاشورا یک روز  
 اول یا یک روز بعد از آن روزه داشته باشد و روزه روز جمعه  
 تنها از بعضی علماء مکره است و نزدایی حلیه و محرک مکره است  
 مسلم صوم و نه و صوم وصال مکره است و بهترین صیام  
 ای روزهای توراتی است

در این روز حضرت موسی  
 شان را در آن کرده است  
 حضرت موسی را در آن  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی  
 در آن روز حضرت موسی

چون رمضان است  
 و روزهای آن را  
 از این حساب است  
 که در این ماه  
 روزهای روزه  
 و روزهای عید  
 و روزهای تعطیل  
 و روزهای...

مسئله اول دست که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند و بشرطیکه  
 او مست بران تواند کرد که عبادت او دوم بهترست مسئله زن  
 بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک و نفل نباید داشت  
 فصل عتکاف در سجده عبادت است و در مسجد جامع اولی  
 و واجب میشود عتکاف بنزد آن عبارتست از ماندن مسجد  
 به نیت عتکاف قل آن یک روز است نزد امام عظم و کشته روز  
 نزد ابی یوسف و یک ساعت نزد قحطی و عتکاف عشره اخیره  
 رمضان سنت مؤکده است روزه در عتکاف واجب شرط است  
 و همچنین در نفل در روایتی وزن در مسجد خانه عتکاف کند مسئله  
 مشکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه و در وقتیکه  
 جمعه را بایستد توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن  
 درنگ نکند اگر درنگ کرد عتکاف فاسد نشود مسئله اگر  
 مشکف بیخواب یک ساعت از مسجد بر آید عتکاف فاسد  
 خواهد شد یا نه

[illegible][illegible][illegible]

اگر چہ اس کے لئے  
 مقررہ روز و وقت نہیں ہوتا  
 حال میں علم و درس  
 کی نسبت کوئی بات نہ ہوتی  
 غور و تامل وقت از  
 است بجز ان امور کو کہ  
 مسجداً ہی امور کو کہ  
 دین اکبر اور پست  
 اعتکاف و احباب اس کے  
 رہا ہے اعتکاف غیر شریعت  
 بدعت و غیرت غیر شریعت  
 رہا ہے اور مذکورہ جہان  
 میں کوئی ایسا حال نہ ہے





۲۵۵

[illegible][illegible]

طرقت و در آنجا رسید  
 و چون به درون آمد  
 دید که در آنجا  
 بسیار از کسان  
 بودند و هر یک  
 در حال غم و اندوه  
 بودند و می گفتند  
 که ما را چه شده است  
 چرا این کارها  
 بر ما افتاده است  
 و چون به نزد  
 پادشاه رسید  
 و سلام کرد  
 پادشاه فرمود  
 که ای پسر من  
 چه خبر است  
 و تو را چه شده است  
 و چون جواب داد  
 پادشاه فرمود  
 که ای پسر من  
 مرا بگو که چه شده است  
 و تو را چه شده است  
 و چون جواب داد  
 پادشاه فرمود  
 که ای پسر من  
 مرا بگو که چه شده است  
 و تو را چه شده است





در لباس پاریچه پوشیدن بقدر تر عورت و دفع سرا و محرکات  
 مهملک فرض است و زیاده از آن برای زینت مأمور و انظما  
 نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که  
 لباس انگشت نماند پوش رود من دراز تا نصف ساق باشد  
 و دامن تا شتا انگب جائز است و فروتر از آن حرام است و شمله  
 یک و جب نیت نیت مستحب است و زیاده تکلف در لباس  
 بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است  
 مسئله معصوم و غیر معصوم مردان احرام است نه زنان را و بر و آتی  
 رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر خط مشل سوی  
 مسئله پارچه که تا و پود آن بر شیم باشد زنان را حلال است  
 مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم آنچه پود آن  
 ابر شیم و تا آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است و آنچه  
 پود آن از پنبه است و تا آن ابر شیم شروع است در هر حال

در لباس پاریچه پوشیدن بقدر تر عورت و دفع سرا و محرکات  
 مهملک فرض است و زیاده از آن برای زینت مأمور و انظما  
 نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که  
 لباس انگشت نماند پوش رود من دراز تا نصف ساق باشد  
 و دامن تا شتا انگب جائز است و فروتر از آن حرام است و شمله  
 یک و جب نیت نیت مستحب است و زیاده تکلف در لباس  
 بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است  
 مسئله معصوم و غیر معصوم مردان احرام است نه زنان را و بر و آتی  
 رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر خط مشل سوی  
 مسئله پارچه که تا و پود آن بر شیم باشد زنان را حلال است  
 مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم آنچه پود آن  
 ابر شیم و تا آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است و آنچه  
 پود آن از پنبه است و تا آن ابر شیم شروع است در هر حال

در لباس پاریچه پوشیدن بقدر تر عورت و دفع سرا و محرکات  
 مهملک فرض است و زیاده از آن برای زینت مأمور و انظما  
 نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که  
 لباس انگشت نماند پوش رود من دراز تا نصف ساق باشد  
 و دامن تا شتا انگب جائز است و فروتر از آن حرام است و شمله  
 یک و جب نیت نیت مستحب است و زیاده تکلف در لباس  
 بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است  
 مسئله معصوم و غیر معصوم مردان احرام است نه زنان را و بر و آتی  
 رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر خط مشل سوی  
 مسئله پارچه که تا و پود آن بر شیم باشد زنان را حلال است  
 مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم آنچه پود آن  
 ابر شیم و تا آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است و آنچه  
 پود آن از پنبه است و تا آن ابر شیم شروع است در هر حال

در لباس پاریچه پوشیدن بقدر تر عورت و دفع سرا و محرکات  
 مهملک فرض است و زیاده از آن برای زینت مأمور و انظما  
 نعمت خدا و ادای شکر مستحب است و مسنون آنست که  
 لباس انگشت نماند پوش رود من دراز تا نصف ساق باشد  
 و دامن تا شتا انگب جائز است و فروتر از آن حرام است و شمله  
 یک و جب نیت نیت مستحب است و زیاده تکلف در لباس  
 بنا بر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن مباح است  
 مسئله معصوم و غیر معصوم مردان احرام است نه زنان را و بر و آتی  
 رنگ سرخ مردان را مطلقا مکروه است مگر خط مشل سوی  
 مسئله پارچه که تا و پود آن بر شیم باشد زنان را حلال است  
 مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم آنچه پود آن  
 ابر شیم و تا آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است و آنچه  
 پود آن از پنبه است و تا آن ابر شیم شروع است در هر حال

[illegible]

جائزست مسئلہ از پارچہ ایشی خالص فرش و تکیہ ساختن

جائزست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست سلم

وہ عین بدشاہی و مالک جہانزاست ۱۳ در

ترتیب از رزیدنت و نقره پوشیدن جابر است و مردان را

بیا از نیست بگرانگشتری نقره و کندن زر گردنیه مسلمان

مندان شکسته تبار نقره جا ترست نه تبار زر و نوزده صاحبین

ما از دم جانزست سله انگشتری از آهن و سنگ و روغن

نیز نیست میسلمه پادشاه وقاضی برانگشته برای مهربان

نت بنت دو گران را ترک آن فضا است مستطاع

در آن روز طوفان که گفت مقدم مرا بر باد نشسته و در سینه

چنانچه در این کتاب مذکور بر آن باب شد و حسن بن ابراهیم

و ان قول البصيفه است ۱۲

است و از محراب درویشیست مسلم طفل را پوشانیدن

و در هر امر مستعمل در معنی و دوائی آن جماع کردن

منشوخه یا مملو که خود در و بر یاد و حالت حیض حرام است

[illegible][illegible]







دورنیش در کتب ۱۴  
در کتب ۱۵  
در کتب ۱۶  
در کتب ۱۷  
در کتب ۱۸  
در کتب ۱۹  
در کتب ۲۰  
در کتب ۲۱  
در کتب ۲۲  
در کتب ۲۳  
در کتب ۲۴  
در کتب ۲۵  
در کتب ۲۶  
در کتب ۲۷  
در کتب ۲۸  
در کتب ۲۹  
در کتب ۳۰  
در کتب ۳۱  
در کتب ۳۲  
در کتب ۳۳  
در کتب ۳۴  
در کتب ۳۵  
در کتب ۳۶  
در کتب ۳۷  
در کتب ۳۸  
در کتب ۳۹  
در کتب ۴۰  
در کتب ۴۱  
در کتب ۴۲  
در کتب ۴۳  
در کتب ۴۴  
در کتب ۴۵  
در کتب ۴۶  
در کتب ۴۷  
در کتب ۴۸  
در کتب ۴۹  
در کتب ۵۰  
در کتب ۵۱  
در کتب ۵۲  
در کتب ۵۳  
در کتب ۵۴  
در کتب ۵۵  
در کتب ۵۶  
در کتب ۵۷  
در کتب ۵۸  
در کتب ۵۹  
در کتب ۶۰  
در کتب ۶۱  
در کتب ۶۲  
در کتب ۶۳  
در کتب ۶۴  
در کتب ۶۵  
در کتب ۶۶  
در کتب ۶۷  
در کتب ۶۸  
در کتب ۶۹  
در کتب ۷۰  
در کتب ۷۱  
در کتب ۷۲  
در کتب ۷۳  
در کتب ۷۴  
در کتب ۷۵  
در کتب ۷۶  
در کتب ۷۷  
در کتب ۷۸  
در کتب ۷۹  
در کتب ۸۰  
در کتب ۸۱  
در کتب ۸۲  
در کتب ۸۳  
در کتب ۸۴  
در کتب ۸۵  
در کتب ۸۶  
در کتب ۸۷  
در کتب ۸۸  
در کتب ۸۹  
در کتب ۹۰  
در کتب ۹۱  
در کتب ۹۲  
در کتب ۹۳  
در کتب ۹۴  
در کتب ۹۵  
در کتب ۹۶  
در کتب ۹۷  
در کتب ۹۸  
در کتب ۹۹  
در کتب ۱۰۰

انداختن تا علق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملو که غیر  
 منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست و از مملو که خود بی  
 اذن جائزست مسلمه اگر کسی نیز ابشر یا سبه یا ارث یا مانند آن  
 مالک شد و طی آن جائز نیست و نه دواعی و طی تاکه در ملک  
 او یک حیض کامل یافته شود و اگر صغیره یا آنکه باشد بعد بچاه  
 و طی جائزست مسلمه اگر دو کثیر در ملک کسی باشند که نکاح آن هر  
 دو جمع نتوان کرد آنکس اگر با یکی و طی کرد دیگر بروی حرام باشد  
 تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده و در فصل  
 در کسب و تجارت و اجاره و در حدیث آمده که طلب حلال  
 فرضست بعد فراغ و بهترین کسب عمل دست خودست  
 داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد و زره میخست  
 و دیگر هیچ مبرور بهترست یعنی هیچ که پاک باشد از فساد و کراهت  
 مسلمه اگر بیع مال نباشد مثل میت یا خون یا حرج آن باطلست

[illegible]

124

[illegible]

[illegible]

تفصیل مسائل درین  
مسائل که در این کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

رایا بیع را که مستحق نفع باشد مسلم شرط کردن ملک مشتری  
مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری اینجا به  
را نفرشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن در آن منفعت  
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپه  
فره کند درین منفعت بیع است لیکن بیع انسان نیست که  
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرائط لغو است و بیع  
صحیح و شرط آنکه بائع یک ماه در خانه بدمیه سکونت کند درین  
نفع بائع است پس شرط فاسد است و آنکه بائع این پارچه را  
جامه دوخته دهد در آن نفع مشتری است نیز فاسد است و  
شرط آنکه عید بیع را مشتری آزاد کند درین نفع بیع است نیز  
فاسد است ازین چنین شرط بیع فاسد شود زیرا که تفصیل مسائل  
بیع باطل و فاسد در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب  
واجب است مسلمه ربوا حرام است در بیع و قرض گناه

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

۱۲۴

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است  
درین کتاب است و درین  
کتاب است و درین کتاب  
است و درین کتاب است

[illegible]



[illegible][illegible][illegible]





[illegible][illegible][illegible]

۱. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۲. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۳. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۴. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۵. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۶. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۷. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۸. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۹. درین وقت که من در این شهر بودم  
 ۱۰. درین وقت که من در این شهر بودم



تخت  
مجلس

[illegible][illegible][illegible]

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او

مسله احتکاري بنیدون و نفخ حق قوت و میان و چهار پایگان  
 شهر کیه برای اهل آن ضرب باشد مکره است نزد امام ابی یوسف و هر  
 جنس که ضرب کار آن بجایه باشد حکم آن ممنوع است حکم محکم را که کند  
 که زیاده از حاجت خود نفقه شود مسله اگر کسی غله زراعت خود را بنید و یا  
 از شهری بخرید و آورده بنید و حکم آن نیست بلکه پادشاه حاکم راجع کردن  
 مکره است مگر وقتی که قبلاً آن گران غله بسیار تعدی نمایند در آن صورت  
 بمشورت دانایان نسخ کند فصل در متفرقات و آداب معاشرت  
 و حقوق الناس و گناهایان سابق در تیر اندازی یا در و و اینان  
 اسپان یا شتران یا خزان یا شتران جابر است اگر برای پیش رونده  
 چیزی مقرر کرده اگر از یکجانب باشد جابر است و از جانبین جاکم  
 مگر آنکه یک شخص ثالث در میان باشد و گفته شود که اگر یکی از دو کس  
 پیش رود اینقدر با و داده شود و اگر دو کس پیش روند در این صورت  
 از ثالث هیچ نگرفته شود و از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد

قلم از دست او  
 چو از دست او  
 چنانچه در دست او  
 در میان او  
 سوار است بر او  
 صاحب است از او  
 گفت از او  
 این صورت از او  
 چنانچه در او  
 بر او  
 دادن از او  
 زنده از او  
 دارد از او





خفی فرموده مسلمان غیبت یعنی عیب کسی غایبانه گفتن اگر چه چهره  
 نفس الامر باشد حرام است خواه عیب درین او گوید یا در صورت  
 یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست  
 مسلمان غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بگفتن اگر اهل شهر را  
 غیبت کند غیبت نباشد مسلمان غیبت یعنی سخن یکی بدرگیری رسانید  
 که موجب ناخوشی فحاشین آنها باشد نیز حرام است مسلمان دشنام دادن  
 دیگری بزبان یا با اشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن  
 بروی برنجی که موجب هتک حرمت او باشد حرام است رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون  
 اوست و کعبه افرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن  
 حرمت مسلمان حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده  
 است مسلم دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای  
 راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظالم از خنجرین مقام تعرض

در غیبت مسلمان غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را بگفتن اگر اهل شهر را غیبت کند غیبت نباشد مسلمان غیبت یعنی سخن یکی بدرگیری رسانید که موجب ناخوشی فحاشین آنها باشد نیز حرام است مسلمان دشنام دادن دیگری بزبان یا با اشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن بروی برنجی که موجب هتک حرمت او باشد حرام است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه افرموده که حق تعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان حرمت خون او و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسلم دروغ حرام است مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی کردن اهل خود یا برای دفع ظالم از خنجرین مقام تعرض







و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

نسبت بپاکی نکنید بلکه خدا هر که میخواهد پاک میکند و اعتبار مرخص  
 است خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود در حدیث آمده که حقیقی  
 بعضی کسان را بهشتی نوشته است تمام عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار  
 نایب میشود و عمل بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخ  
 نوشته و تمام عمر عمل بهشت می کند و آخر کار نوشته ازلی غالب می کند  
 و عمل دوزخ میکند و دوزخی میشود شیخ سعدی میگوید نظم

مرا بپر دانی روشن شهاب یکی آنکه بر خوش و بدین مباح	دو اندر ز مود و بد روی آب دو هم آنکه بر غیب و بدین مباح
---	--

مسئله تقاضا بآتشاب حرام است تیر تیر تیر مال و جاه حرام است  
 اگریم تر ز و خدا مستحق ترست مسئله بازی کردن بشرط خ بازی  
 چه پریا مانند آن حرام است اگر در آن مال مشروط باشد فایده  
 حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لب  
 پیرانیدن کبوتر یا جنگا نیدن مرنع دانند آن حرام است مسئله

الذی السار

۱۳۶

گفته است که می آید از کتب معتبره که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل  
 و قال الله تعالى لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل

دور ملتقا از حضرت عمر رضی روایت می کند که سواد فتنه عالمیکه دیگر مردم بمسجدها باشند وقتی کرده است که قصد

[illegible]

در آن بابی جا نیست  
 این نامه بدین است تو را  
 از آنجا که در دقایق طوفان در  
 گشت غلام کرده است و بجهت بازگرد  
 وزیر خندان خدمت سبب در یک سوار بود  
 اگر خادمی یاد دهد و در آغوش سوار بود  
 مصافقه نازد و در آغوش سوار بود  
 شان باشد و جالت آن باشد  
 باشد که

[illegible]





این حدیث در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر است از زنا  
 با یک همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبار است که کسی برود  
 خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین  
 دیگری را دشنام دهد و والدین این را دشنام دهد مسلم  
 فاسق حرام است و حدیث است که حقیقتی بدان غضب شود  
 عرش بران بزرگتر مسلم اگر کسی دیگری را لعنت کند آن کس را  
 لعنت نباشد لعن بروی بازگرد مسلم حدیث است علامات  
 منافق دروغ گوئی و خلاف وعده گی و خیانت در امانت  
 عذر بعد عهد و دشنام و رناعت مسلم رسول فرمود صلی الله  
 علیه و سلم شرک کن بخدا اگر چه قتل کرده شوی سوخته شوی تا فرائی  
 والدین کن اگر چه ام کنند که از زن فرزند و مال خود بدهد مسلم  
 حق شوهر بزن آن قدر است که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 که اگر برای سبیده غیر خدا امر میکردم زن امری کردم که شوهر را

این حدیث در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر است از زنا  
 با یک همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبار است که کسی برود  
 خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین  
 دیگری را دشنام دهد و والدین این را دشنام دهد مسلم  
 فاسق حرام است و حدیث است که حقیقتی بدان غضب شود  
 عرش بران بزرگتر مسلم اگر کسی دیگری را لعنت کند آن کس را  
 لعنت نباشد لعن بروی بازگرد مسلم حدیث است علامات  
 منافق دروغ گوئی و خلاف وعده گی و خیانت در امانت  
 عذر بعد عهد و دشنام و رناعت مسلم رسول فرمود صلی الله  
 علیه و سلم شرک کن بخدا اگر چه قتل کرده شوی سوخته شوی تا فرائی  
 والدین کن اگر چه ام کنند که از زن فرزند و مال خود بدهد مسلم  
 حق شوهر بزن آن قدر است که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 که اگر برای سبیده غیر خدا امر میکردم زن امری کردم که شوهر را

این حدیث در حدیث آمده که زنا با ده زن کمتر است از زنا  
 با یک همسایه و در حدیث آمده که بزرگتر کبار است که کسی برود  
 خود را دشنام دهد گفتند والدین را چگونه کسی دشنام دهد فرمود والدین  
 دیگری را دشنام دهد و والدین این را دشنام دهد مسلم  
 فاسق حرام است و حدیث است که حقیقتی بدان غضب شود  
 عرش بران بزرگتر مسلم اگر کسی دیگری را لعنت کند آن کس را  
 لعنت نباشد لعن بروی بازگرد مسلم حدیث است علامات  
 منافق دروغ گوئی و خلاف وعده گی و خیانت در امانت  
 عذر بعد عهد و دشنام و رناعت مسلم رسول فرمود صلی الله  
 علیه و سلم شرک کن بخدا اگر چه قتل کرده شوی سوخته شوی تا فرائی  
 والدین کن اگر چه ام کنند که از زن فرزند و مال خود بدهد مسلم  
 حق شوهر بزن آن قدر است که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 که اگر برای سبیده غیر خدا امر میکردم زن امری کردم که شوهر را

سجده کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگهای کوه زرد بکوه سیاه ببرد  
 کوه سیاه بکوه سفید برسان باید که همچنان مسلمانه در حدیث آمده  
 که بهترین شما کسی است که با زن خود خوب باشد من برای اهل  
 خود و خیم و زن از پهلوی چپ گرفته شده است راست نتوان  
 شد بر کجی آنها صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد اگر  
 از ورای نباشد طلاق دهد مسلمانه گناه صغیره را سهل انگاشتن  
 بران اصرار کردن گناه کبیره است حلال دانستن گناه صغیره قطعی  
 کفر است بخاری او انس روایت کرده که فرمود انس که شما کار را  
 میکنید از موسی باریکتر و سهل تر میدانید و ما آن را در عهد پیغمبر  
 صلی الله علیه و سلم از مهلکات نمیدانیم هر آنکه سخن در شرع است  
 و مطلوبات از آن مشحون بقدر کفایت درین اوراق برای کسی  
 خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج آید بعد از جمع بیاید

# کتاب الاحسان

در کتاب الاحسان که در حدیث آمده است که هر کس که با زن خود خوب باشد...

در کتاب الاحسان

در کتاب الاحسان که در حدیث آمده است که هر کس که با زن خود خوب باشد...

در کتاب الاحسان که در حدیث آمده است که هر کس که با زن خود خوب باشد...

در کتاب الاحسان که در حدیث آمده است که هر کس که با زن خود خوب باشد...





اولیٰ تابش حضرت صفات  
قدس سرور و خورشید و صیقل نامی  
از سنی المی

مست اشدی که در دیو و دوزخ و فلک و این عالم  
چون قطره‌ای در بحر است و در این عالم

پس از آنکه در دست و اقبال غالب است  
فرو را جلای غلبه نشود  
پس با...

مهرکین و ششخصی که در ظاهر هر  
شعبه دارای محبت و اشتیاق  
بودند و در این

نور و دست در  
جلیقه کمر و او را خنجر  
از او رسد یا رسد  
نور و دست در

3

فرموده و در حدیث علامت اولیای اله فرموده که در صحبت با  
خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده  
گردد و الله اعلم و کسی که مشتاق نباشد اولی نباشد

ای بسا ابلیس دم روی هست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سرہ می فرمایند: رباعی

بابہر کہ نشستی و نشیج ولت

و در نماز صحتش اگر نرا بیاید

المؤمنين في الدنيا والآخرة

ترجمہ باب کلمات الکفر از فتاویٰ برہانی

در دستور القضاات از فتاوی خلاصه آورده که در مسئله اگر چند وجه  
کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که  
خود از اندیشه یک وجه کفر حاضر نماید مسئله اگر سبب تخمین کافر شود  
از تفصیل علی رضی الله عنه بر آنجا که بدست مسئله از محال دانستن

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

شریک و بعضی گفته که اگر برینکی ویدی آنکس بمال و بدن قیام میکند چنانچه برینکی و  
 بدی خود کافر نشود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بیای تو کافر نشود مسئله اگر گفت که  
 رزق از خداست لیکن از بنده و حسین خا بد کافر نشود مسئله اگر گفت فلا نسی اگر  
 نبی باشد بوی ایمان نیامد یا گفت اگر خدا مرا بنام زهر کند نماز نگذارم یا گفت اگر  
 قنایه باین سو باشد نماز فکرا هم کافر نشود مسئله اگر ایست کسی است پیغمبران کافر  
 شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام پارچه می بافت و دیگری گفت پس ما هم  
 جولا بگاییم کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم بنجور و ما بدخت نمی شنیدیم  
 کافر نشود مسئله هر که گفت رسول صلی الله علیه و سلم چنین می کرد و دیگر گفت  
 که این بی ادبیت کافر نشود مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است  
 و دیگر گفت اگر چه سنت باشد نمیکنیم کافر نشود اگر گوید سنت چه کار آید کافر نشود  
 مسئله اگر کسی امر معروف کرد و دیگر گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروج  
 رو گفت کافر نشود و رقا وای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای تلجهاست  
 بتانم کافر نشود اگر گفت که اگر پیغمبر کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است  
 آنکس گفت که حکم خدا را من چه دهم کافر نشود مسئله اگر بسوی فتوی وید و گفت این  
 چه بار نامه فتوی آمدی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر نشود مسئله اگر  
 کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور آروغ آدزد و گفت اینک شریعت  
 را کافر نشود اگر کسی را گفت ند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم  
 و با وی آتش نخم کافر نشود و چه که اراده او بعد و انتن صلح است اگر فاسقه مر  
 صلح را با گوید که بیا میسر مسلمانانی بهر پیغمبر و بسوی مجلس منق اشاره کند کافر نشود مسئله

فاضلین است و بعضی گفته که اگر برینکی ویدی آنکس بمال و بدن قیام میکند چنانچه برینکی و  
 بدی خود کافر نشود مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بیای تو کافر نشود مسئله اگر گفت که  
 رزق از خداست لیکن از بنده و حسین خا بد کافر نشود مسئله اگر گفت فلا نسی اگر  
 نبی باشد بوی ایمان نیامد یا گفت اگر خدا مرا بنام زهر کند نماز نگذارم یا گفت اگر  
 قنایه باین سو باشد نماز فکرا هم کافر نشود مسئله اگر ایست کسی است پیغمبران کافر  
 شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام پارچه می بافت و دیگری گفت پس ما هم  
 جولا بگاییم کافر نشود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم بنجور و ما بدخت نمی شنیدیم  
 کافر نشود مسئله هر که گفت رسول صلی الله علیه و سلم چنین می کرد و دیگر گفت  
 که این بی ادبیت کافر نشود مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت است  
 و دیگر گفت اگر چه سنت باشد نمیکنیم کافر نشود اگر گوید سنت چه کار آید کافر نشود  
 مسئله اگر کسی امر معروف کرد و دیگر گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بروج  
 رو گفت کافر نشود و رقا وای سراجی گفته طالب دین اگر گوید اگر خدای تلجهاست  
 بتانم کافر نشود اگر گفت که اگر پیغمبر کافر نشود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است  
 آنکس گفت که حکم خدا را من چه دهم کافر نشود مسئله اگر بسوی فتوی وید و گفت این  
 چه بار نامه فتوی آمدی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر نشود مسئله اگر  
 کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس بزور آروغ آدزد و گفت اینک شریعت  
 را کافر نشود اگر کسی را گفت ند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت بت را سجده کنم  
 و با وی آتش نخم کافر نشود و چه که اراده او بعد و انتن صلح است اگر فاسقه مر  
 صلح را با گوید که بیا میسر مسلمانانی بهر پیغمبر و بسوی مجلس منق اشاره کند کافر نشود مسئله

کافر میگوید بشا و باد آنکه بر شادی ماشا دست ابو بکر طرخان گفته کافر شود  
مسلمه اگر زنی گوید لعنت بر شوی و نشنند باد کافر شود مسلمه اگر کسی گفت تا  
حرام یاجم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسلمه اگر کسی در بیجاری گفت اگر خواهی  
مرا مسلمان میران و اگر خواهی کافر بمیران کافر نشود مسلمه در فتاوی سراجی  
آورده که اگر گفت که روزی بر من فرخ کن یا بر من ظلم کن ابو نصر در کفر او توقیف  
کرده و ظاهر است که کافر نشود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسلمه شخصی اذان میگوید و دیگری گفت  
دروغ گفتی کافر نشود مسلمه اگر کسی صلوات الله علیه بر مسلم را عیب کرد یا سوسی مبارکش را سوسید گفت کافر نشود  
مسلمه اگر کسی باو شاه ظالم را عاقل گوید یا امام ابو منصور را تریدری گفته کافر نشود و امام ابو القاسم گفته  
کافر نشود چرا که البته گاهی حدل کرده باشند مسلمه در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی  
اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک باو شاه است کافر نشود مسلمه در سراجی  
گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر نشود مسلمه اگر کسی گفت  
که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برود نخواهم رفت اصح است که کافر نشود مسلمه اگر کسی  
گفت من مسلمانم و دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانانی تو کافر نشود و در جامع الفتاوی  
آورده اظهر است که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبرین  
گوای و دهند که ترا سیم نیست با ورنه نام کافر نشود مسلمه اگر شخصی دیگری گفت اے کافر  
او گفت اگر این چنین منی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر نشود و بعضی گویند  
مسلمه اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن است  
مسلمه اگر شخصی دیگری گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر  
آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر نشود مسلمه اگر کسی دیگری گفت

کافر میگوید بشا و باد آنکه بر شادی ماشا دست ابو بکر طرخان گفته کافر شود  
مسلمه اگر زنی گوید لعنت بر شوی و نشنند باد کافر شود مسلمه اگر کسی گفت تا  
حرام یاجم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسلمه اگر کسی در بیجاری گفت اگر خواهی  
مرا مسلمان میران و اگر خواهی کافر بمیران کافر نشود مسلمه در فتاوی سراجی  
آورده که اگر گفت که روزی بر من فرخ کن یا بر من ظلم کن ابو نصر در کفر او توقیف  
کرده و ظاهر است که کافر نشود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسلمه شخصی اذان میگوید و دیگری گفت  
دروغ گفتی کافر نشود مسلمه اگر کسی صلوات الله علیه بر مسلم را عیب کرد یا سوسی مبارکش را سوسید گفت کافر نشود  
مسلمه اگر کسی باو شاه ظالم را عاقل گوید یا امام ابو منصور را تریدری گفته کافر نشود و امام ابو القاسم گفته  
کافر نشود چرا که البته گاهی حدل کرده باشند مسلمه در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی  
اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک باو شاه است کافر نشود مسلمه در سراجی  
گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر نشود مسلمه اگر کسی گفت  
که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برود نخواهم رفت اصح است که کافر نشود مسلمه اگر کسی  
گفت من مسلمانم و دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانانی تو کافر نشود و در جامع الفتاوی  
آورده اظهر است که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبرین  
گوای و دهند که ترا سیم نیست با ورنه نام کافر نشود مسلمه اگر شخصی دیگری گفت اے کافر  
او گفت اگر این چنین منی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر نشود و بعضی گویند  
مسلمه اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن است  
مسلمه اگر شخصی دیگری گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر  
آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر نشود مسلمه اگر کسی دیگری گفت

کافر میگوید بشا و باد آنکه بر شادی ماشا دست ابو بکر طرخان گفته کافر شود  
مسلمه اگر زنی گوید لعنت بر شوی و نشنند باد کافر شود مسلمه اگر کسی گفت تا  
حرام یاجم گرد حلال چرا گردم کافر نشود مسلمه اگر کسی در بیجاری گفت اگر خواهی  
مرا مسلمان میران و اگر خواهی کافر بمیران کافر نشود مسلمه در فتاوی سراجی  
آورده که اگر گفت که روزی بر من فرخ کن یا بر من ظلم کن ابو نصر در کفر او توقیف  
کرده و ظاهر است که کافر نشود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است مسلمه شخصی اذان میگوید و دیگری گفت  
دروغ گفتی کافر نشود مسلمه اگر کسی صلوات الله علیه بر مسلم را عیب کرد یا سوسی مبارکش را سوسید گفت کافر نشود  
مسلمه اگر کسی باو شاه ظالم را عاقل گوید یا امام ابو منصور را تریدری گفته کافر نشود و امام ابو القاسم گفته  
کافر نشود چرا که البته گاهی حدل کرده باشند مسلمه در حمادیه و سراجی گفته اگر کسی  
اعتقاد کند که خراج و غیره خزانه پادشاهی ملک باو شاه است کافر نشود مسلمه در سراجی  
گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر نشود مسلمه اگر کسی گفت  
که اگر خدا مرا بے تو در بهشت برود نخواهم رفت اصح است که کافر نشود مسلمه اگر کسی  
گفت من مسلمانم و دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانانی تو کافر نشود و در جامع الفتاوی  
آورده اظهر است که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پیغمبرین  
گوای و دهند که ترا سیم نیست با ورنه نام کافر نشود مسلمه اگر شخصی دیگری گفت اے کافر  
او گفت اگر این چنین منی بودم با تو صحبت نداشتم بعضی گویند کافر نشود و بعضی گویند  
مسلمه اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر نشود چرا که مراد او دوری جستن است  
مسلمه اگر شخصی دیگری گفت که نماز کن او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر  
آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه بر سر آوردم کافر نشود مسلمه اگر کسی دیگری گفت



مسئله در کفر و کفری که در اسلام آمده است  
 کفر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم و کفر صغیر  
 کفر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر عظیم در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم عظیم و کفر عظیم صغیر  
 کفر عظیم عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر عظیم صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر صغیر عظیم و کفر صغیر صغیر  
 کفر صغیر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند

بکار گفتن اهل اسلام جلدی نباید کرد و حال آنکه بصحت اسلام مکره علماء حکم کرده اند  
 مسئله در تائید طغیانی ازین باب گفته که ابوحنیفه فرمود که کفر نسبت به آنکه اعتقاد کرده  
 شود کفر مسئله در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود مگر وقتیکه قطعه کفر کند مسئله  
 در مضمرات از رضا جامع اصغر گفته که اگر کسی کلمه کفر بگوید گفت لیکن اعتقاد و بکفر نکرد  
 بعضی علماء گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند که کافر نشود که  
 رضاست بکفر مسئله اگر کتاب کلمه کفر گفت و منید اند که این کلمه کفر است بعضی علماء  
 گفته اند که کافر نشود و جمل عذرت و بعضی گفته کافر نشود و جمل عذرت مسئله از  
 مرتد شدن اهل الذریعین نکاح فی الحال باطل شود و بعضی قاضی موافق نیست این  
 روایت منتفی است مسئله اگر کسی کلاه مثل آتش پرستان یا جامه مثل بنود پوشد  
 بعضی علماء گفته اند که کافر نشود و بعضی گفته اند که کافر نشود بعضی متأخرین گفته اند که اگر بکفر  
 پوشد کافر نشود مسئله اگر کسی زن را بست قاضی ابوحنیفه گفته که اگر برای خلاصی از  
 دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برائے فائده و تجارت کرده باشد کافر نشود  
 مسئله چویش روز نور و جمع شود یا بنود و روز و نهولی یا ووالی شادی نمایند و مسلمان  
 گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر نشود مسئله از جمع التوازل آورده هر کسی از کتاب  
 گناه غیر مکرر پس گفت مرا و امری که تو یکن او گفت که من چه کرده ام که تو به  
 کنم کافر شود مسئله اگر صدق در ازال حرام و ائمه واری ثواب کرد کافر نشود  
 مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برائے او دعا کرده و صدقه سپرده  
 آیین گفت کافر نشود مسئله فاسق شراب بخورد و اقربائے او آید و بر او آسم  
 نثار کردند مبارکباد دادند و سر و صورت همه کافر نشود مسئله از حلال و حرام

مسئله در کفر و کفری که در اسلام آمده است  
 کفر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم و کفر صغیر  
 کفر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر عظیم در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم عظیم و کفر عظیم صغیر  
 کفر عظیم عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر عظیم صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر صغیر عظیم و کفر صغیر صغیر  
 کفر صغیر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند

مسئله در کفر و کفری که در اسلام آمده است  
 کفر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم و کفر صغیر  
 کفر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر عظیم در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم عظیم و کفر عظیم صغیر  
 کفر عظیم عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر عظیم صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر صغیر عظیم و کفر صغیر صغیر  
 کفر صغیر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند

مسئله در کفر و کفری که در اسلام آمده است  
 کفر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم و کفر صغیر  
 کفر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر عظیم در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر عظیم عظیم و کفر عظیم صغیر  
 کفر عظیم عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج کند  
 کفر عظیم صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر در اسلام به دو قسم تقسیم می شود  
 کفر صغیر عظیم و کفر صغیر صغیر  
 کفر صغیر عظیم آنست که کافر را از اسلام خارج نکند  
 کفر صغیر صغیر آنست که کافر را از اسلام خارج نکند



[illegible]

کہ جو بظاہر باجماع جائز نہیں و خدمت گردن بوضع دیگر از استخوان پیش او یا دست  
 بوسیدن یا پشت خم کردن جائز است مسلمہ کہ ترویج کند بنام بتان یا بر چاہیہا یا  
 بر رویا یا بر ہنر یا خواہنا چشمہ یا مانند آن پس فحش کنندہ مشرک است و زن  
 سے از فحش چہ راست و نہ چہ مرد راست مسلمہ در دستور القضاۃ از امام زاید ابو بکر  
 نقل کردہ کہ ہر کہ در روز عید کافران چنانچہ نور و رنجوس و چمنین در دوای و دوسہرہ  
 کفار ہند را بد و با کافران موافقت کند در بازی کافر شود مسلمہ ایمان یا قبول  
 نیست و توبہ یا اس <sup>اصح</sup> آنست کہ مقبول است مسلمہ در شرح مقاصد گفتہ کہ ہر کہ حدو  
<sup>انتظار</sup> عالم یا حشر جسا و یا علم بجزئیات و مانند آن را کہ از ضروریات دین است انکار  
 کند یا اتفاق کافر شود و اگر مسائل عقائد کہ در اقصیٰ خواج و معتزلہ و غیبیہ  
 فرقہائی مدعیہ اسلام در آن خلاف دارند برخلاف اہل سنت اعتقاد کند در کافر  
 تلقین او علما اختلاف دارند و تحقیقی از ابی حنیفہ مرویست کہ کسی را از اہل قبلہ کافر  
 نمی گویم و ابو اسحق اسفرائی گفتہ کہ ہر کہ اہل سنت را کافر داند اورا کافر میدانم و ہر کہ  
 نداند اورا کافر ندانم مسلمہ علامہ علم الہدی در بحر المحیط گفتہ کہ ہر ملعون کہ در جناب  
 پاک سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم دشنام و بدایا امت کند یا در امرے از تہذیب  
 و یاد صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفہ او غیب کند خواہ مسلمان بود  
 یا ذمی یا حربی اگرچہ از او ہزل کردہ باشند آن کافرست و واجب القتل توبہ و مقبول  
 نیست و اجماع امت بر آنست کہ بے ادبی و استخفاف بر کس از انبیاء کفر است خواہ  
 قائل و حلال دانستہ متکبر شود یا حرام دانستہ مسلمہ انچہ در اوض میگویند کہ  
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الہی را تبلیغ نکردہ کفر است

[illegible][illegible]





شرط است که در وقت نماز چنان باشد که اگر با یکا له مختلط شود متینر ممکن نباشد **مسئله** جائز نیست قربانی  
 کو چشم و یک چشم و لنگ که تا پنج نیتوان رفت و گوش بریده و دم و بے دم و بے گوش و مجنون که  
 کاغذ خورد و خارشستی و غشی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریده و اکثر نو چشم را نل شده و آنکه دندان ندارد و  
 ازین سبب کاغذ نیتوان خورد و آنکه سر پائش قطوع یا خشک شده یا نجیال قوت باستمال او و به شیر  
 او مشق قطع کرده باشد و آنکه سولے ناپاکی چیزے دیگر خورد **مسئله** قربانی غشی و شام شکسته و آنکه بغیر شام  
 است و مجنون که کاغذ خورد و خارشستی فریه و آنکه دندان ندارد یعنی گمراه میتواند خورد و آنکه اکثر نیتوانش باقی است و  
 آنکه گوش یا دم باقی و آنکه حاضر ندارد و اگر فتن میتواند و آنکه خلقی گوش خورد و دارد جائز است **مسئله** در تقدیر اکثر از  
 امام عظم در روایات مختلف است در روایت جامع صغیر ثالث اقل است و زیاده ازان اکثر و در بعض کتب  
 سایر مع و نزد صاحبین در اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثر است و همین است مختار فقیه ابو اللیث **مسئله**  
 اگر خرید کند غنی کو سفن بے را و بخریش عیب پیدا کند پس واجب است دیگر و فقیر را جائز است اول **مسئله** اگر  
 حصه احدے کم از حصه سبع باشد از پنجکس قربانی جائز نیست **مسئله** اگر دو کس یک گا و یا المنا حصه خبریده  
 قربانی کنند جائز است بروایت صحیح و تیسیم نمایند گوشت را بوزن نه به تخمین مگر آنکه با گوشت چیزے از کله و  
 پانچ پوست باشد **مسئله** اگر گا وے را برے قربانی مردم دوسه خانه که علیحدہ اند و از هفت زیاده نباشند  
 خبریده پنج سازند جائز است و نزد امام مالک در اراهل یک خانه جائز است گو زیاده از هفت باشند و اراهل و خانه  
 جائز نیست اگر چه کمتر ازان باشند **مسئله** اگر خریدند دو کس شترے را و یکے ازان صرف طالب گوشت است  
 پس قربانی آن جائز نیست **مسئله** اگر زید مثلاً خرید کرد گا وے را بنابر اضحیه و بعدش شش کس و دیگر را  
 شریک ساخت مکره است **مسئله** اگر از جمله شکر یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز نباشد **مسئله**  
 اگر اضحیه غنی بمیسر و واجب است دیگر و بر فقیر نه و اگر گم شود یا بزدوی رود پس از خرید و دیگر یافته شود و را بام اضحیه پس  
 غنی مختار است هر یکے را که خواهد پنج سازد و فقیر هر دو را پنج نماید **مسئله** اگر اضحیه وقت پنج عیب دار شده که بحیث و لغور  
 گرفتار شدند پس قربانی آن جائز است نزد ابی حنیفه و نزد امام محمد اگر بد رنگ هم گرفتار گردد و جائز است و اگر  
 غلطانیده شد گوشتندے بنابر پنج و اضطراب کرد تا اینکه پایش بشکست پس قربانی آن جائز است **مسئله** اگر شکر کار  
 خرید کرد و هفت کس گا وے از آنجمله چهار کس به نیت قربانی دست کس بقصد تطوع پس جائز است اتفاقاً **مسئله**  
 اول وقت پنج برائے شهریان بعد نماز عید است و برای اهل قریه طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب  
 روز سوم است و نزد شافعی تا سیزدهم نیز جائز است پس اهل شهر را لاریب قبل نماز امام قربانی جائزند و اهل قریه

دقت قربانی  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 انما جائز نیست  
 ظاهر و حق  
 قربانی زاید

نیت قربانی  
 در سوره  
 یا جامع  
 یا جامع

مسئله اگر خرید نمودند بهفت کس گاوسه را بنا بر قربانی و مرکبیکه از آنها قبل قربانی و ازانان میت اجازت دادند جائز است والا لا تذروا بی یوسف در بروایتی جائزند و اگر از طرف خود یا وارث میت و اتم و لیه آن فسخ سازند جائز است **تثنی** براسه فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت معتبر است پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر واجب واجب است و اگر آخر وقت فقیر شد و اول وقت غنی بود و بسبب آدانه نمود واجب نیست و اگر پدیدار شد آخر وقت واجب است و چون بسبب رو واجب نه مسئله اگر کسی فسخ کرد و انجیه و بعد از آن ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم است نه قربانی مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز فسخ کند جائز است الا ترک افضل لازم آید \* مسئله اگر نماز عید بوجوب نماز عید خوانده نشود پس شهریان را بر وز دوم و سوم قبل از نماز فسخ قربانی جائز است مسئله اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس شرا و است که تا وقت زوال در فسخ ستم تاخیر نماید مسئله اگر در شهر سبب فتنه و نبودن والی نماز عید نشود پس جائز است انجیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله اگر نماز عید گاه نشده باشد و اصل مسجد فراغت کرده باشند یا بالعکس قربانی روا باشد قربانی کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید و مطابق آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که بوم عرفه بود پس اعاده نماز و انجیه لازم نیست **تثنی** معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مسجدی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی کننده در صریح آن وقت صبح جائز است و بالعکس آن جائز نه مسئله اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح فسخ سازد پس حیل است که گو سفند قربانی را بر دیون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر فسخ کرده شود و این صحیح است مسئله و افضل است ذنبه از میش و ماده براز بنزد اگر دقت و گوشت برایشند و گو سفند از حصه سبک گا و در صوبه سبک مساوی باشد دقت بالاتفاق و نزو بعضی ماده شتر و ماده گا و نیز افضل است از آن **مسئله** قربانی کردن بر زوال افضل است و مکرر است در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب اولی است زیرا که شب همیشه تابع روز گشته میباشد اتفاقا و اگر شک واقع شود بوم انجیه پس سبب است که تا بوم سوم تاخیر در قربانی ننمایند و قربانی کردن در این ایام افضل است از آنکه فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بهای آن بعد الا انقضاء مسئله اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معتین کرده است گو سفند معین را مثلا پس واجب است که تصدق نماید نذر و اگر فقیر خرید نماید گو سفند بنا بر قربانی و نکند و وقت آن بگذرد پس چنین حکم نزد علماء رحمت الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گو سفند و ایام انجیه بگذرد پس واجب است که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی فسخ کرد و انجیه را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت است و انجیه از مسجدی **تثنی** واجب نمیکرد و انجیه بجز دقت مگر آنکه نذر نماید یا به میت انجیه خرید نماید آن را غنی با اتفاق روایات آنرا فقیر پس بسته دین اختلاف است مختار این است که اگر خرید نماید به میت قربانی در آنها هم آن واجب میشود قربانی کردن آن اگر چه از زبان چیزی بفرموده باشد علیه الفتوی و اگر نیت

مشارکت بشتر نباشد پس واجب نیست بالاتفاق مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن نیست پس واقع میشود و جائز بود تناول گوشت آن و اگر بلاذن کرده است جائز مسئله اگر چاره نفر دو بهار شتر بلا شتر که قربانی نمایند جائز است مسئله اگر کسی گوشت خود را از غیر بلا امر او به نیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر مسئله افضل است که اضحیه خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح والا استتانت جوید از دیگر و خود حاضر باشد بر مکان ذبح مسئله مکره است ذبح نصرانی و یهودی و حرام است ذبحه مجوسی و بت پرست و مرتد و مشیطیه از شرائط ذبح این است که صاحب توحید باشد اعتقاد و یحوی اهل اسلام دارو یا از روستای دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسبیح و ذبیح یعنی بدانند که تسبیح حلال معیشت و قمار باشد به بریدن رگها و در باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد یا مختون و هر یک که می دانند تسبیح و ذبیح را پس ذبیحه او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی اگر نام خدا و وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و علی علیه السلام بر زبان نیاورد جائز است ذبیحه و الا لا مسئله اگر قبل غلظانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز نیست آنرا در حالت ذبح مکره است زیرا که شتر با ذبح این است که صرف تسبیح گوید خالی از معنی و حاجتی که اگر بگوید وقت ذبح اللهم اغفر لی حلال میشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و اراده تسبیح کند صحیح نیست بروایت صح و اگر بجای بسم الله الحمد لله سبحان الله گوید و اراده تسبیح کند صحیح است و آنچه مشهور است که میگویند بسم الله و الله اکبر منقول است از ابن عباس **تسبیح** موضع ذبح میان حلق و لب است و ذبح عبارت است از بریدن رگها که در جانب بالا سینه گلو و زینت اسفل است و رگهای که بریدن آن شرط است چهار اند اول حلقوم دوم مری که بفارسی آنرا سنج روده گویند و سوم و چهارم هر دو مشه رگ و این ثاب است بحديث و نزد شافعی اگر حلقوم و مری با کُل بریده شد حلال است و الا لا و نزد امام ابی حنیفه اکثر سر رگ ازین هر چهار کدام که بریده شد حلال است و نزد امام محمد اکثر هر رگ بریده شود و شتر عبارت است از بریدن رگها که پایین گلو و نزدیک سینه شتر واقع است و ذبح ده گاو و گوسفند مستحب است و شتر و شتر مکره است شتر دران هر دو و ذبح در شتر مسئله اگر قصد تسبیح در ذبح ترک کند ذبیح حرام است و اگر سهوا ترک شود حلال است و نزد امام شافعی در هر دو صورت حلال است و نزد امام مالک در هر دو صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب و ترک تسبیح برابرند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی دیگر را ذبح نماید جائز است و ادا میشود از هر دو و بر هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیه خود را نزد علمائی یا رحمت الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گرد پس لائق است که حلال گرداند یکی مرد دیگر را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت بگیرند و تصدیق نمایند و این حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی اضحیه خود را با عانت و دیگر ذبح نماید پس واجب است

نهی برین و زانی و اگر یکی از ان هم ترک نماید حرام گردد که فی الدر المختار و خزانه المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگر را  
برای فح و او فح کند و ظاهر نماید که من تنبیہ عیال ترک کرده ام پس قیمت اضحیه بر ما مور لازم آید اگر ایام خربانی باشد  
و دیگر خرید فح کند و تصدق نماید و هیچ ادکوش آن نخورد و اگر ایام خربانی نباشد قیمتش بقصد فح بخر نماید  
مسئله اگر بچه زاید اضحیه قبل فح پس فح کرده شود و نزد بعضی بلافح تصدق کرده شود و مکره است فح نشاء  
حاله که قریب الولادة است و اگر جنین مرده یافته شود شکم اضحیه پس حلال نیست بود داشته باشد یا نه زدام  
ابن حلیفه و زو صاحبین و شافعی اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غضب کند کسی که سفید  
را و قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و بچین است حکم مرهونه و مشترک و اگر امانت سپرد کسی  
که سفید را پس فح کند آنرا امانت دار کافی نیست و بچین است حکم عاریت مسئله مثلاً زید خرید کرد که سفید  
را از عمر و فح کرد آنرا بعد از ان سختی آن ظاهر شد بکس اگر بکرا جازت به بیع آن بد بد جائز شد و الا مسئله  
اگر خرید بود ندیده کسی سکه کش سیکه ازان بقیعت ده دم و دوم بقیعت بیست دم و سوم بقیعت سستی دم بعد از ان چنان  
اختلاف واقع شد که کسی از انها اضحیه خوراش تا ختن نمیتواند لپها با هم بخیزد کرده یک یک که سفید قربانی کرد پس سقوا  
این قربانی و لازم است که مالک سستی دم به بیست دم و مالک بیست دم به ده دم تصدق نماید و مالک ده دم به بیع  
تصدق نماید و اگر جازت و او یکی از انها بصاحب خود پس کفایت کند و بیع لازم نه مسئله اگر فح کند کسی  
بناخن و دندان و شافعی که الموضع خود با بر کنده باشد مکره است الا خوردن آن مضائق ندارد و نزد شافعی حرام  
است و بناخن غیر منزع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم منقطع دارد مسئله جائز است فح به پوست سگ و سنگ  
تیر و هر چیز که تیر باشد و هر دو رگها و جاری کند خون مسئله سحب است که زایج اولاد نیز کند کار خود را و مکره است  
جاء کردن سر و رسانیدن کار و زنا حرام مغر و مکره است آنکه بگیرد پائے که سفید را و بکشد آنرا تا موضع فح و آن که  
بشکند گردن و بچه را یا بکشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب سنا کن شود و مکره است فح از قفا بلکه اگر ببرد  
که سفید پیش از بریدن رگها حرام است تنبیہ کلیه این است که هر چیز که در ان الم و لغزب است و بان جفا  
نیست در باب فح مکره است مسئله هر جائز که که مانوس است از انسان دم نمیکند پس طریق فح آن  
بریدن رگهاست نه کورت و هر جائز که وحشت دارد از انسان دم و گریز میکند پس طریق فح آن این است که  
پای زنده آنرا و زخمی کند و مرویت از امام محمد که اگر که سفید دم کند بصحرا پس فح اضطراری آن جائز است و اگر رم  
کند میان شهر پس جائز نیست فح اضطراری و در گا و شتر صحرا و شهر هر دو برابر است مسئله مکره است سوا شدن  
بر شتر قربانی را جاره دادن آن و دو شیدن شیر آن و بریدن پشم آن بنا بر اشتغال مسئله جائز است صاحب  
قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره کند یا بخورد هر کسی را که خواهد غنی باشد یا فقیر و سحب است که صدقه از ثلث کم نمکند

اگر کسی صاحب عیال باشد مسکلمه جائز است که بقصد قریبانی را یا جراب و غریبال و مشک و غیره چیز دیگر  
بکارخانه داری و در پتیار سازد یا تبدیل کند به چیزی که بذات آن بلا است هلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچه و نموده  
و غیره نه سرکه و آرد و مصالح گوشت و غیره که از اشیا مستهلکه است و این است حکم گوشت اضحیه مسکلمه جائز نیست  
فروختن گوشت و پوست اضحیه به رانم و نانیر زیرا که این گونه تصرف بقصد قبول میباشد و آن در مال و وقت جائز نیست  
مسکلمه اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخور و از آن صغیر و خیره کرده شود گوشت بقدر حاجت او و از مال صبی یا چوب  
و نموده و غیره تبدیل کرده شود نه با شیان مستهلکه همچو آرد و سرکه و شیرینی مسکلمه اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست  
اضحیه را به رانم یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است که تصدق کند قیمت آن را مسکلمه جائز نیست که چیزی  
از اضحیه باجرت تصدق داده شود و چنانچه در دعوی رواج است که پوست قربانی را بقضای عوض اجرت او میدهند  
مشت با چغیر چون مسائل اضحیه از جمله مالایه منهد بود و جناب قاضی ثنائی الله صاحب قدس سره معلوم نمیشود که  
بکدام سبب در رساله مالایه منهد بیان نموده اند فقیر من بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد حسن علی  
هاشمی است در راه محرم الحرام ساله هجری بطور تکلیف نوشته شایسته رساله مالایه منهد نمود

اللهم اغفر لمؤلفه ولقاریه ولمن دل علی ذلک ولمن نظرفیه واشهد ان لا اله الا الله وحده  
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه واذواجه اجمعین

## استفتاء در احکام عقیقه و غیره

از حضرت مولانا شاه محمد اسحاق محدث دهلوی رحمته الله علیه  
بسم الله الرحمن الرحیم حاکمداً و مضلیاً و مسلماً

سوال چندی باین علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل مفصله زایل بنویا توجه و مسکلمه وقت  
تولد طفل که در هر دو گوش می اذان و اقامت میدهند واجب است یا سنت یا استحباب و اگر نداشتن هیچ یک از اینها درست  
است یا نه جواب استحباب اذان و اقامت در هر دو گوش قبول و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثابت  
است زیرا که در صحیح ترمذی و سنن ابوداؤد و ابورافع رضی الله عنه آمده که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
که اذان داد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه وقتیکه زاده او را قاطعه رضی الله عنها و در مفتاح النجاه تصریح آورده که  
هرگاه پیدایشد یکی از حسین رضی الله عنه یا اذان داد بنی صلی الله علیه و آله و سلم در گوش راست و سکه اقامت











بلغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگذار اما که نصیب کرد در ملک خود داشت آنرا هشت سهام قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله  
و دو سهام بصوفه الله و یک سهام بفلان و یک سهام بفزند فلان و فروخته مبلغ شش بخشیده هر یک را  
مالک حصه ساخته بود لیکن تا دم زسیت خود محصول آن نیم حصه با و لا و سه و دو دختر میدادم و باقی را سه حصه کرده یک حصه برای  
خرج خود میداشتم و یک حصه بفلان یک حصه بفلان میدادم بعد مردن من هم تا وقتی که دین من ادا شود بهین تمام محصولات تقسیم کرده  
حصه من بفرض خانان من میداده باشند و از مبلغ عیدین قرض خانان را داده مرا زودتر فراغ الذمه ساز و تفصیل قرض ها که در ذمه  
من است در بند چپه آخر اجابات روزمره اکثر نوشته ام و چه بی بایستی شهری من نزد قرض خانان است و ادای آن نهادن نمایند  
و صبیبه شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را هر یک بمقدور خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی آنگو مسح قدرة و علی الحقیر  
قدرة لا یحکلف الله نفسا الا و سمسها فقیر در سال تمام ده من گندم میخ شش رو پیله نقد بایشان میدادم ازین مقصود نشود و  
ده پیله زمین چاه میدانی والد و والد و لیل الله از طرف خود برای فرزندان و وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود وصیت  
بیکم غلام زمین چاهی مزرع از موضع لنگه برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران فتنه نموده اند یک من گندم و یک  
رو پیله نقد را به بایشان میدادم درین هم مقصود نشود موضع لنگه میراث جد پدری و جدا داری من نیست محض نقد حضرت مرزا  
صاحب شهید است رضی الله عنه و ادای خدمت ایشان تقصیر نمایم نوع و دیگر که برای پس اندگان مفید است آنست  
که دنیا را چیزی از منبر ندارند اکثر کسان و طفلی و اکثر جوانی می میرند بعضی به میری میرسد تمام عمر شان هم در اندک فرصت  
مثل با و صبا میرود و نمیدانند که کج رفت و معامله آخرت که انقطاع پذیر نیست بر سر سیاحت حق تعالی میفرماید اذ الله فی انفسکم  
الی قوله علمت نفس ما خذت و آخرت اجله باشد که باین لذت قلیل که آنهم بهیچ کشی میسر نمیشود لذات قوی  
دائمی را بر باد و بآلام ابدی گرفتار شود نوعی ذبا لله منها پس جایکه مصلحت دینی و مصلحت دنیوی با هم متعارض نشود مصلحت  
دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر دینی میرسد رسول فرمود صلی الله علیه و سلم حق  
جعل الله لهم هاهنا و اجداهم اخرته بکفی الله هم دنیا که یعنی هر که مقاصد خود در یک مقصود و مختصر سازد مقصود آخرت منظور  
دارد و کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای او را و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد و نگاه باشد که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر  
درین زمانه چنین است پس خست الدنیا و الاخرة شود و اگر دنیا دست دهد و اندک فرصت زوال پذیر و با و خسران ابدی

عبدالکبیر غلام حضرت کلیم الله تعالی خست دنیاست او را تو چه زبان که در دنیا دارد آخرت تو چه هر که گزیده	ایمان انبیا معاذ الله ایشان با خود آورده و در وقت تقسیم کلیم الله میرسد و در آن شود و اول او با و هم جان آنچه پیش رساود و چنانچه خست است	انکه خست دنیاست و آن را که عالمی تو چه میرزا لان این جانب در صاحب ایشان را صاحب بوده اند بودند و حضرت توفیق صاحب بعد وفات مرزا	عالمی تو چه میرزا لان این جانب در صاحب ایشان را صاحب بوده اند بودند و حضرت توفیق صاحب بعد وفات مرزا	عالمی تو چه میرزا لان این جانب در صاحب ایشان را صاحب بوده اند بودند و حضرت توفیق صاحب بعد وفات مرزا
---	---	---	---	---



